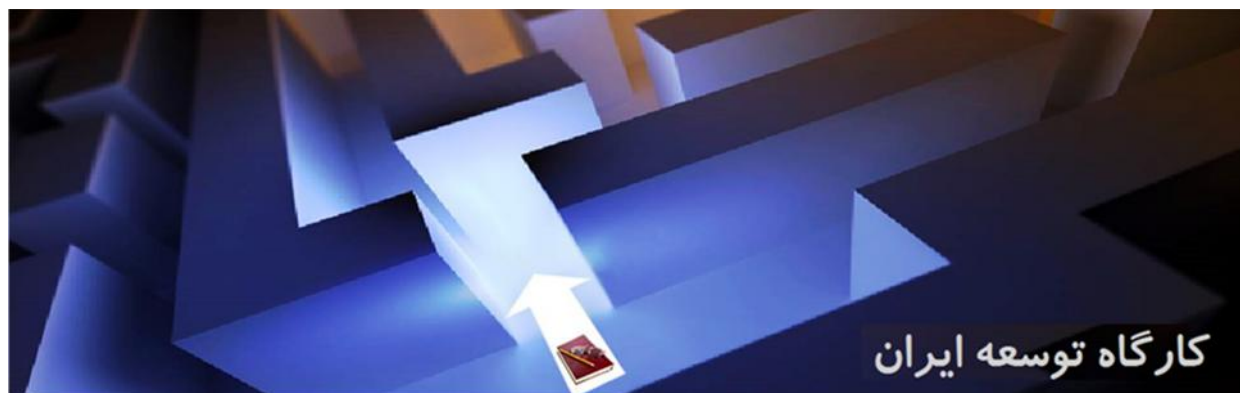


مجموعه گزارش‌های «مناطق نمونه توسعه‌ای» - شماره ۱۸

سفرنامه

سفلی؛ ایران فردا



کارگاه توسعه ایران

نام کارگروه: کارگاه توسعه ایران

مدیر: سعید غلامی نتاج امیری

تاریخ تدوین: تابستان ۱۳۹۴

گردآوری و تدوین: سعید غلامی نتاج امیری

عنوان: سفرنامه سفلی؛ ایران فردا

عنوان فرعی: مجموعه گزارش‌های مناطق نمونه توسعه‌ای - شماره ۱۸

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۴.....	ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود.....
۶.....	گزارش سفر به روستای سفلی.....
۸.....	سفر به روستای سفلی، دیار حافظ و سعدی.....
۱۰.....	دوستانِ پژوهشگر، برای روستای سفلی چه کاری می‌توانید انجام دهید؟.....
۱۲.....	گزارشی از سفر مطالعاتی به سفلی.....
۱۶.....	سفلی ما؛ ایران ما.....
۲۰.....	سفر به سفلی، تجربه‌ای شیرین و ماندگار.....
۲۴.....	چو ایران نباشد تن من مباد.....
۳۰.....	سلام به شما و طعم شورانگیز حرف‌های شنیدنی‌تان.....
۳۳.....	گزارشی از خواسته‌های اهالی سفلی.....
۳۶.....	انشالله موفق «خواهیم» شد.....
۳۸.....	برای مظلومیت کربال.....

مجموعه گزارش‌های «مناطق نمونه توسعه‌ای» - شماره ۱۸ سفرنامه سفلی؛ ایران فردا

بارخدا یا؛ این کشور را از شر دشمن، خشک‌سالی و دروغ دور بدار.



ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود

چند سالی است که به واسطه هم‌نشینی با جناب آقای دکتر کلانتری، وزیر اسبق کشاورزی و مسول پروژه احیای دریاچه ارومیه در دولت تدبیر و امید در جلسات کاری، با مساله کم‌آبی و تغییر اقلیم ایران و حرکت به سوی خشکی آشنا شده بودم ولی قنط وقتی که قدم بر خاک خشکیده و ترک خورده‌ای در استان فارس نهادم که روزی نامش دریاچه بختگان بود، با گوشت و پوست و استخوان، عمق فاجعه را درک کردم و با تمام وجودم آن را لمس نمودم. وقتی شالیزارهای دیروز و زمین‌های خشک امروز و شاید کویرهای فردا را در منطقه کربال استان فارس می‌دیدم، ناخودآگاه سرنوشت شالیزارهای سرسبز زادگاهم در استان مازندران، جلوی چشمانم رژه رفت و هراسی عجیب در درونم خانه کرد، آیا دیو خشک‌سالی به آنجا هم پیشروی خواهد کرد، آیا رونق و سرسبزی ظاهری شمال ما هم، که سیاهی فقر را سال‌ها در زیر برگ‌هایشان مخفی کرده‌اند، از بین خواهند رفت.^۱ دور باد چنین فرجام شومی از زادگاهم، وطنم، سرزمین مادری‌ام، از ایران.

سفر به سفلی، تداعی‌گر سفری به آینده ایران خواهد بود اگر به سیاق گذشته با کم‌دقتی و ناکارآمدی به سراغ منابع تجدید ناپذیرمان برویم، سفلی آینده ایران خواهد بود اگر پیش از تمام شدن آب و نفت که به فرزندان ما و نسل‌های آینده نیز تعلق

- سیاهی فقر در لابه لای برگ‌های سبز، عنوان مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در سال ۱۳۷۸ از دانشگاه تهران بود که در آن پژوهش به محاسبه خط فقر در استان مازندران و مقایسه آن با متوسط کل کشور پرداخته و نشان داده‌بودم که بر خلاف انتظار همگان، مازندرانی‌ها نیز علیرغم زندگی در جوار منابع ناب طبیعی، از فقر ریشه‌داری رنج می‌برند.

دارد، به سایر منابع ارزش‌آفرین رجوع نکنیم، «دیو اپوش^۲» ما را فرا خواهد گرفت اگر بر عنصر توانمندسازی خود تکیه نکنیم و برای مقابله با دوران سخت آماده نگردیم.

پی‌جویی و اهتمام دوستان اندیشگاه طرح هزاره در موضوع توسعه روستای سفلی را باید در زمره دغدغه‌های ملی آنان طبقه‌بندی نمود چرا که از یک‌سو دقت در سرنوشت امروز سفلی و تعمق در ریشه‌ها و اندیشه‌هایی که آنها را به امروز رسانده است، بواسطه شباهت‌های بسیار با مختصات سرزمین اصلی یعنی ایران، بسیار درس‌آموز و عبرت‌انگیز خواهد بود و از سوی دیگر به جهت وجود مناطق گسترده‌ای از شهرها و روستاهای کشور، که همچون بخش کربال و روستای سفلی، در آینده‌ای نزدیک با مساله خشکی اقلیم و کم‌آبی دست و پنجه نرم خواهند کرد، داشتن الگویی موفق برای توانمندسازی مردم جهت زندگی عزت‌مند در شرایط بحرانی و کم‌آبی، بسیار مهم و حیاتی خواهد بود. لذا اگر که امروز سفلی، تداعی‌گر ایران فرداست اگر به خود نیاییم، ولی چنانچه تجربه‌ای موفق در آنجا به ثبت برسد، آنگاه تبدیل به امید آینده بهتر برای ایران خواهد شد.

اکنون که این کلمات به دنبال هم قطار می‌گردند تا مقصودی حاصل شود، به همراه اعضای واحد پژوهش کارگاه توسعه ایران، در تدارک سفر دوم به روستای سفلی هستیم، در طی شش ماه گذشته بارها و بارها رخدادهای سفر نخست به سفلی را مرور کردیم، اطلاعات و اخبار جدید را تجزیه و تحلیل نمودیم و گفتگوهای مجازی و تلفنی‌مان را با برخی اهالی روستا ادامه دادیم اما بازخوانی سفرنامه‌های همسفران، از همه آنها هیجان‌انگیزتر و انرژی‌بخش‌تر است. لذا مطالعه آن را به شما نیز که همسفر ما در مسیر توسعه ایران می‌باشید، توصیه می‌کنم. امید که در منزلگاه‌های پیش‌رو لبخند رضایت بر لب‌تان نشسته و کامیابی نیل به توسعه و پیشرفت، کام همه شما را شیرین سازد.

در پایان این نوشتار کوتاه، شایسته می‌دانم از کلیه همراهان، همسفران و میزبانان ارجمند در سفر نخست، تشکر ویژه‌ای داشته باشم، چه آنهایی که در ادامه دل‌نوشته‌هایشان را خواهید خواند و چه بزرگوارانی که دلسوزانه از هیچ تلاشی برای اثربخشی سفر فروگذار نکردند.

کامیابی ایرانیان و بالندگی ایران را ارزو دارم

به امید همدلی، همراهی و همراهی شما در مسیر اعتلای نام وطن

سعید غلامی نتاج امیری

مدیر کارگاه توسعه ایران

دهم آبان‌ماه ۱۳۹۴ خورشیدی

۲- آپوش برپایه اسطوره‌های مزدیسنا نام یک دیو است. آپوش دیو خشکسالی و دشمن تیشتر است و کارش جلوگیری از به آسمان رفتن آب‌های باران‌ساز می‌باشد. او دوبار برنده می‌شود و بار آخر تیشتر پیروز می‌شود. آپوش به شکل اسبی سیاه، زشت و بدون مو تصویر شده است.

گزارش سفر به روستای سفلی

دکتر حسن حاج قاسم



۹ لغایت ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴

در دو روز اول که موضوعات مربوط به بررسی منطقه سفلی مور نظر بود، بازدیدهای ذیل صورت پذیرفت:

- ۱- دیدار اولیه با اهالی محل در مسجد روستا و شنیدن نقطه نظرات مسئولین و اهالی
 - ۲- شرکت در مراسم رسمی دیدار معاون رئیس جمهور
 - ۳- دیدار با امام جمعه و چند تن از مسئولین فرهنگی و آموزشی
 - ۴- دیدار با نخبگان و جمعی از افراد ایت روستا
 - ۵- بازدید از چند طرح موفق تولید قارچ، پرورش بلدرچین، برنج کوبی
 - ۶- بررسی و بازدید منطقه و محله‌های روستا
 - ۷- بازدید از دریاچه بختگان
 - ۸- بازدید از چند آب‌بند بالادستی رودخانه کُر و مراکز تاریخی
 - ۹- بازدید از مؤسسه خیریه حضرت ابوالفضل
- اهم نکاتی که از مجموعه بازدیدها و جلسات قابل توجه می‌باشد را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:
- ۱- تاریخ گذشته منطقه بیانگر دوران وفور آب و کشاورزی سنتی بوده است و روستائیان به کشت گندم و برنج اشتغال داشته‌اند؛ تقریباً به جز کشاورزی هیچ حرفه و صنعت قابل توجه دیگری در بین اهالی روستا رواج نداشته است.
 - ۲- با آغاز دوران خشکسالی تنها حرفه اهالی روستا، دست‌خوش بحران شده و عملاً این حرفه از بین رفته است.

۳- تقریباً بجز امام جمعه شهر که این خشکسالی را عمدتاً مربوط به کاهش نزولات آسمانی می‌داند، بقیه مسئولین و اهالی روستا این معضل را نوعی سوءمدیریت و حتی عدم رعایت عدالت تلقی نموده و معتقدند که کاهش سهمیه آب اهالی این روستا بدلیل افزایش زمین‌های زیرکشت در بالادست رودخانه و نوعی رانت‌خواری می‌باشد.

۴- اهالی روستا خصوصاً افراد مسن بدلیل توانمندی در تنها حرفه سنتی که کاشت گندم، جو و برنج می‌باشد؛ هیچ هنر و توان صنعتی قابل توجه دیگری نداشته و به‌نظر می‌رسد در جهت فعالیت در حوزه‌های جدید، اعتماد به‌نفس لازم را از دست داده‌اند؛ این امر باعث شده است که هنوز امید به برقراری شرایط گذشته داشته و تلاش می‌نمایند به قول خود حق از دست رفته را بازستانند. البته تمایل افراد جوان‌تر در جهت شروع فعالیت‌های جدید بیش از افراد مسن است.

۵- امام جمعه شهر فردی جوان و خوش‌فکر و مورد تائید اهالی و مسئولین می‌باشد؛ بنظر می‌رسد که ایشان در جهت تغییر وضع موجود آمادگی کامل برای همکاری را دارد و با توجه به جایگاه اجتماعی‌شان می‌توان از ایشان بعنوان یکی از افراد کلیدی در انجام هر نوع تغییری استفاده نمود. ایشان همچنین مسائل را به دور از احساسات و حاشیه‌سازی دنبال می‌کنند.

۶- دیگر مسئولین منطقه و روستا احساس دلسردی و نومیدی همراه با تعصب دارند و امیدوارند که هنوز از طریق رایزنی‌های سیاسی، وضعیت گذشته را احیاء نمایند. آنها از ناتوانی افراد روستا در جهت انجام تغییرات از درون، سخن‌ها به میان می‌آورند.

۷- کلیه اهالی و مسئولین روستا از حمایت و کمک گروه‌ها و افراد خارج از روستا به‌منظور ایجاد بهبود در وضعیت خود به‌شدت حمایت می‌کنند و این شاید تنها راه بهبود در وضعیت آنان است. به‌دلیل پراکندگی و تفرق آراء اهالی و درگیر بودن روزمره در مشکلات خود، آنها عملاً قادر به انجام تغییرات نیستند و خود نیز به این موضوع واقف بوده و به آن اعتراف می‌کنند. شاید استقبال باشکوه آنان از این تیم نیز به همین دلیل باشد.

با سپاس حاج قاسم ۹۴/۰۲/۱۴

سفر به روستای سفلی، دیار حافظ و سعدی

دکتر محمود فرهادی نیا



سفری که از حدود یک سال قبل پیش‌بینی شده بود بالاخره با همت بلند دوستان محقق شد و خاطره‌ای بس خوش در جان ما به‌جای گذاشت. سفری که ۷۰٪ علمی پژوهشی و ۳۰٪ تفریحی بوده است. باید اذعان نمود که در طی سفر، تیم اندیشگاه و تیم مهمان‌دار، بسیار منظم عمل کردند و هیچ مشکلی حتی یک مشکل کوچک هم بوجود نیامد.

سفر ما به سفلی با سفر رئیس جمهور محترم جناب آقای دکتر ورحانی به استان فارس همزمان شد و این را به فال نیک گرفتیم. با ورود به محدوده ده سفلی کم‌آبی کاملاً محسوس بود. محصولی در مزارع دیده نمی‌شد. آب رودخانه کر کاملاً خشک بود. در بعضی نقاط، کمی آب ساکن مشاهده می‌شد که ظاهراً مربوط به بازکردن موردی آب سد بوده است.

با استقبال گرم اهالی روستای سفلی در مسجد جمع شدیم. محیط گرم و البته هیجان‌انگیز بود. با حضور مردان و زنان، جوانان و ریش‌سفیدان، مشخص بود که درد این روستا صنفی نیست، بلکه دردی فراگیر برای همه روستائینان است. چندین نفر از روستائیان صحبت کردند و این صحبت‌ها حکایت از فروپاشی یک روستای با قدمت ۷۰۰ ساله داشت. روستایی که با بیش از ۸۰۰۰ سکنه اکنون به جمعیتی نزدیک به ۸۰۰ نفر تقلیل یافته است. اضطراب و دلواپسی در پیر و جوان موج می‌زد و دامنه تحمل اهالی بسیار کم شده بود. بررسی‌ها نشان می‌داد که سال جدید حتی به اندازه کاشت گندم هم آب نداشتند. در این شرایط فقر در روستا مضاعف گردیده بطوری که عده‌ای معاش خود را با یارانه می‌گذراندند. بیش از دو سوم اهالی روستا به‌خاطر بیکاری و نیاز، به شهر مهاجرت کردند و روستا تبدیل به یک مجتمع مسکونی در جوار یک شهر شد که فقط خدمات خواب و استراحت ارزان را می‌دهد. ریش‌سفیدان به حق، از حق ۷۰۰ ساله خود می‌گفتند و جوانان دورنمای آینده خود را ورق می‌زدند. در حالی که بزرگان به‌شکل محافظه‌کارانه به دنبال آب از دست رفته، یا حق‌آبه خود بودند جوانان اما در جستجوی افق‌های جدید برای آینده.

امروز مسئولیت اهالی این روستا به‌دوش حاکمیت یا نفت است. اما با کمال تأسف توزیع منابع مربوط به ده سفلی توسط مسئولین به‌شدت ضعیف بوده است. روستایی با جمعیت ۸۰۰ نفر که پشتوانه دینی و مذهبی دارند و بیش از ۴۰ شهید تقدیم به جنگ تحمیلی کرده‌اند، سه مسجد بسیار بزرگ دارند که هزینه بیش از ۵۰۰ میلیون تومانی دارند! این در حالی است که جوانان ده در پی ایجاد شغل‌های زودبازده، معطل چند میلیون تومان ناقابل هستند. به‌خاطر سرخوردگی و حاشیه‌نشینی

ریش سفیدان، شورای ده در دست جوانان پرشور قرار گرفته است. در حالی که مشکل اصلی روستا اشتغال زایی می باشد لکن در برنامه های آینده ده اعلام شده: ایجاد پایگاه و محلی برای تجمع طلاب و دانشجویان برای آموزش های دینی! در سطح شهرستان البته مشکل کم و بیش کم آبی است. مسئولین شهرستان نیز به مشکلات کاملاً واقفند لکن به اقرار خود، توان اجرا ندارند یا نتوانستند اجرا کنند. به نظر بنده قدرت چانه زنی مسئولین بسیار ضعیف است. در حالی که بستن آب روستای سفلی کاملاً سیاسی می نماید لکن مسئولین علیرغم تلاش های بسیار، در گرفتن حق آبه روستا عاجز مانده اند. یکی از دلایل این عجز، شاید ضعیف و نامناسب بودن مسئولین بوده است. دلیل دیگر، قدرت سیاسی در سازمان آب است که بسیار پرزور هستند و توان مسئولین محلی به این قدرت نمی رسد. گرچه شخصاً علاقه زیادی به مسائل فرهنگی دارم اما مشکلات کشور را در اقتصاد و معاش و شغل زایی می بینم. متأسفانه هنوز به نظر می رسد موضوعات فرهنگی در سطح شهرستان اولویت اول مسئولین شده و فکرشان مشغول مؤلفه های فرهنگی است در حالی که مردم با یارانه ۴۵ هزار تومانی زندگی خود را سر می کنند! فقر البته فقط در روستای سفلی نیست. این فقر در ابعاد متفاوت در شهرستان هم وجود دارد. در لایه هایی از مردم فقر به نوعی پوشانده شده است. اگر همین فقر در کشورهای دیگر وجود داشت امکان ایجاد ناامنی بسیار زیاد می بود. تخصیص منابع آب بدون برنامه ریزی درست انجام شده است. آنها حسب قدرت های سیاسی تخصیص می یابند. حتی چاه های آب هم تابع همین قاعده هستند. در جایی که ۱۲۰۰۰ چاه مجوز دارند ۱۶ هزار چاه بدون مجوز در حال بهره برداری می باشد.

اگر بخواهیم مهم ترین عامل این مشکلات را عنوان کنیم ابتدا نظام مدیریتی ناکارآمد و سپس کمبود آب می باشد. وقتی به شهرهای بزرگ مثل شیراز می رسیم ظاهر شهر بگونه ای است که انگار نه انگار در لایه هایی از این شهر مردم در فقر دست و پا می زنند. صف های تفریحی و اغذیه طول و دراز است. درست مثل تهران و جوانانی که با پورشه های ۷۰۰ میلیونی برای خودنمایی به خیابان می آیند. به عبارت دیگر به خاطر عدم مدیریت و یا ضعف در مدیریت و برنامه ریزی درست، منابع به سمت عده ای خاص جریان یافت و اینکه همین عده در خیابان ها جولان می دهند در حالی که لایه هایی از مردم خانه نشینی گزیدند و بعضاً معطل نان روز هستند. این ضعف در توزیع منابع در روستای سفلی به شدت مشهود بوده است. بدون تردید ما با مشکل گزینش شایسته سالاری در مدیریت مواجه هستیم. نکته دیگر ما، ضعف در آموزش است. به نظر می رسد که منابع کشور به سمت آموزش های فرهنگی و عقیدتی متمرکز شده در حالی که نیاز امروز کشور، آموزش در ایجاد شغل های دانش بنیان است.

مردم شیراز را باهوش و مهمان نواز دیدم. در هر جلسه ای که حضور داشتم گفتگوها یا با شعر شروع شد و یا با شعر ختم شد. طبع شاعری تا ده کوره های شیراز هم نشو و نما دارد از جمله دو شعر بسیار زیبایی که در مسجد برای کربال خوانده شد که ان شاء الله در گزارش هم درج خواهد شد. فضای تیم طاهای، بسیار دوستانه بود. فرصت ها را مغتنم شمردیم و نگذاشتیم کار فشرده ما را خسته کند. البته تلاش حاج بهمن و دکتر مسعودعلیایی در نظم و نظام کار ما بسیار مؤثر بود و در همین جا از همه مهمانداران مان علی الخصوص برادر عزیزم رحیم تشکر جانانه دارم. امیدوارم این زحمات طرفین به نتیجه برسد و شاهد شیرین این تلاش هم برای ما و هم برای اهالی روستای سفلی محقق شود. همه را به خدا می سپارم.

یا علی

محمود فرهادی نیا

دوستانِ پژوهشگر، برای روستای سفلی چه کاری می‌توانید انجام دهید؟

مهندس فیروز بالکائی



این پرسش دکتر عباسی در نشست مدیران اندیشگاه در ابتدای سال ۹۳، انگیزه سفرم و همراهی با دوستان دغدغه‌دار توسعه و یاران همیشه همراه اندیشگاه گردید.

در سپیده‌دم خروس‌خوان چهارشنبه ۹ اردیبهشت به لطف همراهی دوستان به جمع سایر همسفران، یک‌ساعت قبل از پرواز در فرودگاه مهرآباد پیوستم و سفر با بلند شدن هواپیمای آسمان در ساعت ۵:۴۰ بامداد آغاز گشت. توشه‌ی سفر مجموعه دانشی بود که در طی فعالیت یک‌سال گذشته گارگاه توسعه ایران و با همراهی سایر کارگروه‌های اندیشگاه و سلسله گفتارهای دکتر عباسی در جلسات، حاصل شده بود. از قبل، برنامه تدارک سفر به کمک راهنمای مطلع و مقیم در محل خرامه _ سفلی (دکتر مسعود علیایی) پیش‌بینی گردیده بود.

چرا روستای سفلی؟

دکتر عباسی هر زمان که به زادگاهش فکر می‌کرد، نمی‌توانست غم پنهانش را در مقابل یاران پژوهشگر و دغدغه‌دار خودخواسته اندیشگاه پنهان کند و لب به سخن می‌گشود:

"دوستان؛ روزگاری در این روستای سفلی ایام برای ساکنان آن به خوشی سپری می‌شد، روستاییان در پناه ایمان و اعتقاداتشان در کنار رود پر آب کر به کشاورزی و برداشت محصول، برنج، جو و گندم و سرخوش و سرمست بودند احترام حضور ریش‌سفیدان و تدابیرشان، همراهی هم‌دلانه و مشارکت اهالی روستا، زندگی توأم با اعتماد و صداقتی رقم زده بود.... و این شیوه با توجه به فراز و نشیب‌های درازای زمان در قرن‌ها، در مواجهه با قحطی و خشک‌سالی و سایر بلاها و مصائب .. محفوظ مانده بودند و رضایت‌مندی در داشتن آرامش و معیشت مکفی نمادشان گشته بود و با حاکمان زمانه با اتخاذ شیوه‌ی هوشمندی مستقلانه زندگی را سپری می‌کردند و اما در ظرف سی و اندی سال گذشته به‌ویژه پانزده سال اخیر وضعیت اندوه‌باری برای این روستا رقم خورده"

پس از ورود به شیراز و استقبال گرم جناب علیایی و همراهان‌شان و اقامت کوتاه در منزل ایشان، ادامه سفر یک‌ساعت و نیمه به خرامه و سفلی آغاز گشت و در طول راه به روال مرسوم، تبادل نظر و مباحث میان دوستان به گرمی و اهمیت موضوع سفر می‌افزود...

ورود همراهان توسعه‌خواه اندیشگاه به سفلا شگفت‌انگیز بود و در خور تعمق بسیار

مشاهده بنرهای بزرگ نصب شده خوشامدگویی در مسیر ورود به روستا، حضور به یک‌باره جمع کثیر استقبال‌کنندگان از پیر و جوان .. امام جماعت، دهیار و اعضای شورا و ... و اهالی روستا، قربانی کردن گوسفند در پیش پای همراهان پژوهشگر، به‌گوش رسیدن برخی پرسش‌ها، دادخواهی‌ها و نجواها و خوانش ابهام‌آمیز مقصود این گروه همراهان از طرف برخی اهالی که در پس استقبال‌کنندگان به نظاره و همراهی خاموش در مسیر بسنده می‌کردند و با استقبال و همراهی امام جماعت روستا و ورود و نشست همراهان و اهالی در صحن مسجد ... و آغاز سخن در پشت بلندگوی مسجد و خوشامد گویی جناب علیایی

بنا به تکلیف یک صفحه‌ای بودن سفرنامه آنکه

مشاهده دقیق و عبور به لایه‌های اجتماعی روستا و کشف درد و دل نامه‌های شفاف و واقعی وقایع‌اتفاقیه سرنوشت رقم خورده و واکاوی حافظه اهالی روستا ریش‌سفیدان خاموش و کنار زده شده و سایر خاموشان ناظر و شناخت گوناگونی بازیگران فعال در صحنه و تطبیق آن با منافع عامه نیاز به ادامه و پی‌گیری، جمع‌آوری داده‌های بیشتر را طلب می‌کند

یاس و ناامیدی، اتکاء به‌دوران سرخوشی، تظلم خواهی، پریشانی و سرخوردگی، ناکارآمدی مدیران و ناهماهنگی، مهاجرت، نبود انگیزه و دانش برای تغییر و روزمرگی و منجی‌خواهی

و اتکاء به یارانه‌های و کورسویی از تلاش برخی جوانان امیدوار

نمادهای سطحی قابل مشاهده است که در این ره‌گذر حس می‌گردد ولی نمی‌توان به این درک زودرس بسنده کرد نیاز به پژوهش عمیق و تبیین واقعیات بیشتر وجود دارد

لیکن این بیمار رو به احتضار است فوریت‌های درمان، طلب دارد و تا فرصتی به‌دست آید و به موازات در خلاء آن با پی‌گیری و سخت‌کوشی تدوین برنامه فرایند توانمندسازی کوتاه مدت و میان مدت و تدوین برنامه مشاوره برای کمک به تصمیم‌گیران

وقتی از سفر بازگشتم این سفر را ودیعه‌ای مبارک برای پی‌بردن به ضرورت هرچه بیشتر کاربردی‌بودن و نزدیک‌سازی مباحث نظری اندیشگاه و آزمون آن در محیط واقعی برای کارگاه توسعه ایران و اندیشگاه دانستم.

راهی عظیم در پیش است و اجری ارزشمند بر گردن یاران توسعه

همیشه همراهتان – فیروز بالکانی

گزارشی از سفر مطالعاتی به سفلی

عبدالرسول دیوسالار



این سفر در تاریخ ۹۴/۲/۹ و با همراهی آقایان دکتر حاج قاسم، دکتر عباسی، دکتر فرهادی‌نیا، دکتر کرکه‌آبادی، غلامی‌نتاج، بالکانی، برادران و خانم‌ها جوانمردی و عسگری صورت گرفت. هدف اولیه سفر، آشنایی با روستای سفلی در شهرستان خرامه در استان فارس و بررسی وضعیت منطقه از منظر سطح توسعه و در صورت امکان شناسایی مشکلات و چالش‌های توسعه‌ای آن بود. علت انتخاب سفلی این بود که آقای دکتر عباسی، متعلق به این روستا و منطقه هستند اما با مراجعه به این روستا، منطقه را از منظر توسعه‌ای جالب توجه یافتیم.

سفلی در شهرستان کربال و خرامه قرار دارد. کربال برگرفته از نام کر است و بال به معنی حاشیه و کنار است. سفلی و وضعیت نابهنجار توسعه آن، نمونه جالبی جهت مطالعه موردی و تطبیق نظریات توسعه بود. سفلی در حاشیه رود کر قرار گرفته و آخرین روستا در مسیر این رود است و لذا در مجاورت دریاچه بختگان قرار داشته است. اقتصاد این منطقه در گذشته به دلیل برخورداری از آب فراوان و دسترسی به منابع دریاچه بختگان، از جمله ماهی، پرندگان مهاجر و همچنین کشاورزی غنی مبتنی بر برنج از رونق فراوانی برخوردار بود. در این منطقه در گذشته آب رود کر توسط سیستم نهرکشی و انشعابات میان روستاها توزیع می‌شد. وضعیت کنونی سفلی، فاجعه‌ای انسانی و به تعبیری زلزله‌ای آرام است. خشکسالی سنگین در منطقه که منجر به کاهش منابع آب شده است در کنار خطاهای استراتژیک موجود در الگوی تخصیص منابع آب، تبعات جبران ناپذیر اقتصادی به بار آورده است. به این ترتیب خشکسالی انسان‌ساز و طبیعی در کنار هم در مناطق پائین‌دست رودخانه کر رخ داده است. سفلی در پایین‌دست سدهایی همچون ملاصدرا، درودزن و گتوند قرار گرفته است و به طور طبیعی دچار کمبود آب شده است. حداقل ۴۰ روستا که در مسیر کر قرار دارند دچار مشکل فعلی می‌باشند.

تنها تالاب منطقه که همچنان دارای آب است و سابقه شکل‌گیری آن به بیش از ۴۵ سال نمی‌رسد، «تالاب کم‌ون» است. ۱. بحران اقتصادی در سفلی در مرحله تبدیل شدن به بحران اجتماعی و امنیتی قرار داد. این بحران ناشی از خشکسالی اساسی و حذف کشاورزی است.

۲. بحران کم آبی سفلی طی ۸ سال گذشته به صورت جدی شکل گرفته است.
۳. شیوه‌های اصلاح توزیع منابع آب که توسط دولت در سال‌های گذشته به کار رفته بود دچار خطاهای استراتژیکی است. از جمله طرح زهکشی آب که پیش از انقلاب برای تولید نیشکر مطرح شده بود و سپس در سال ۶۷ به اجرا درآمد. سدهای ساخته شده در دهه ۷۰ نقش مهمی در تغییر الگو سنتی توزیع منابع آب داشته است.
۴. تغییر نظم کلاسیک در منطقه که وظیفه مدیریت منابع آبی را در گذشته داشته است، سبب شده مغز متفکر روستا که مکانیسمی برای حل مسایل آنان بود نابود شود.
۵. روستای سفلی در گذشته سابقه‌ای از مشکلات امنیتی نداشته است
۶. مساله فرهنگی ناشی از این تغییرات اکوسیستمی. بدین معنی که مردم از نظر فرهنگی قادر نبوده‌اند با این تغییر کنار بیایند. افراد قادر به تطبیق خودشان با این تغییر محیط نبوده‌اند و لذا مهاجرت را ترجیح داده‌اند.
۷. بررسی تاریخی این منطقه اهمیت جدی دارد، بدین معنی که چرا از نظر تاریخی این منطقه فاقد انباشت‌های تاریخی حتی از نظر معماری و داشته‌های فرهنگی - کالبدی جدی است. یعنی منطقه فاقد خانه‌های اعیانی یا باغ‌های خاص یا داشته مهمی است و این جالب است که چرا مردم منطقه مدتی کار می‌کردند و مدتی استراحت!
۸. حرفه‌های محلی و قابلیت‌های کسب و کار محلی منطقه به عنوان منابع غیرملموس می‌تواند استخراج شود. مهارت، یک منبع غیرملموس است.
۹. بحران فعلی از نظر نسلی بیشتر متوجه نسل‌های قدیمی‌تر شده است. در حقیقت نسل جوان توان انطباق بیشتری با مشکل کنونی یافته‌اند. اما افرادی که در میانه‌های دهه شصت یا هفتاد خود هستند بیشتر با این بحران عجین شده‌اند.
۱۰. ویژگی خاک و آب منطقه به نوعی بوده است که باغداری در آن، مقرون به صرفه نبوده به صورت تاریخی. اما زعفران، پسته، گیاهان دارویی و انجیر اکنون محصولاتی هستند که در این منطقه با میزان فعلی آب جواب می‌دهد.
۱۱. به نظر می‌رسد ساختار فرهنگی و ذهنی مردم به گونه‌ای است که توان تطبیق آنها با تغییرات محیطی و مقاومت آنها در قبال تغییرات محیطی را اندک کرده است. در واقع اگرچه محدودیت جدیدی در منابع این شهرستان رخ داده است اما مردم قادر نبوده‌اند با این شرایط جدید خود را تطبیق دهند و همچنان انتظار بازگشت به شرایط قبلی را دارند.
۱۲. اهمیت تغییر در ساختار زمین‌های منابع ملی بالادست. بطوری که پس از طراحی سد درودزن، زمین‌های ازاد شده از سیلاب توسط سازمان آب اجاره داده شده و بخشی نیز به فروش رفته است. به این ترتیب سیاست‌های توزیع منابع شامل توزیع منابع زمین و منابع آب باعث تغییر وضعیت اقتصاد شده است. در واقع اعطای دسترسی به منابع به برخی از گروه‌ها باعث حذف دسترسی برخی دیگر به منابع شده است و این روند تغییر دسترسی بدون ملاحظه اساسی عدالت توزیعی صورت گرفته است. در واقع این روستا و وقایع آن نمونه عینی مساله «عدالت توزیعی» بوده است.
۱۳. وضعیت امنیتی:

 - قاچاق مواد و فروش مواد به صورت کلی و جزئی
 - شهرستان دادگاه انقلاب ندارد که منجر به کاهش برخورد با موادفروشان شده است.
 - نرخ استفاده از ماهواره زیاد است.
 - سرقت‌ها در خرامه خرد است و لذا شهر سومین شهر امن استان رده‌بندی شده است.

۱۴. ورود سپاه منطقه به اقتصاد مقاومتی جهت اعطای وام‌های قرض الحسنه بابت صنایع زودبازده
۱۵. منطقه فاقد زیرساخت‌های ارتباطی قابل توجهی است.

۱۶. ظرفیت بروز ناامنی در منطقه بسیار جدی است. شکاف رخ داده میان مطالبات مردمی و تامین مطالبات از سوی دولت ظرفیت بروز ناامنی را بسیار جدی کرده است. نارضایتی شدید ناشی از قعر شدید اقتصادی در کنار فقر فرهنگی زمینه بروز ناامنی و گرایش به سمت فعالیت‌های غیرمفید را زیاد کرده است. در واقع فشار زیادی در لایه‌های اجتماعی منطقه جذب شده است در حقیقت نشانه‌های این ناامنی ظاهراً در انتخابات مجلس گذشته وجود هم داشته است. وجود مکانیسم‌های حل مساله از جمله امام جمعه به عنوان یک ظرفیت کاهش تنش در کنترل این ناامنی احتمالی موثر بودند.

۱۷. نکته کلیدی و جالب امام جمعه که با نظریات توسعه جدید هم تطبیق دارد این است که «طراح باید مجری» باشد. بدین معنی که منطقه مشکل اجرا دارد و نه فقط ارایه راهکار. لذا حتی این حرکت اندیشگاه نیز اگر به این سمت نرود که راه حل‌ها را خودمان بیاییم اجرا کنیم، به جایی نخواهد رسید.

۱۸. سفلی و خرامه به گفته مسیولین محلی از منظر مهارت‌های کارافرینی در وضعیت بفرنجی قرار دارد. امار بیکاری در این منطقه بسیار بالا است.

۱۹. بخش مهمی از مطالبات روستاییان مبتنی بر این استدلال است که حقوق آنها در این منطقه خدشه‌دار شده است. در حقیقت مردم به دنبال دریافت حق ابه خود هستند و احساس ظلم می‌کنند. احساس نارضایتی آنها ناشی از سیاست‌های ناعادلانه توزیع منابع است و این به شدت احساس خطرناکی است. این مطالبه مردمی الزاماً نیاز به تغییر ندارد.

۲۰. سفلی با وجود آنکه اکنون ثروتمندتر شده است، تکنولوژی بیشتری را دارد، مردم امکانات بیشتری دارند اما رضایت کمتر شده است.

۲۱. به تعبیر دکترعباسی، ساختار مدیریت روستا هم دچار تغییر شده است به نحوی که کوچک‌ترها جای بزرگترها را گرفته‌اند و این باعث برهم ریختن ساختار حل منازعه و مدیریت روستا شده و توان روستا برای مقابله با بحران‌ها را گرفته است. در گذشته نیز در حالی که روستا با بحران‌هایی مواجه می‌شد اما، توان مقابله با این بحران‌ها را داشتند زیرا ساختار مدیریت کارآمد و کلاسیکی را در اختیار داشتند. این ساختار مبتنی بر دانش بومی بوده است که اشاره به راه حل‌های سنتی حل مساله دارد. اینکه مردم محلی در گذشته چگونه مشکلات خود را حل می‌کردند.

۲۲. بی شک مداخله غیرضروری دولت در نظم کلاسیک روستا، عاملی بحران‌زا بوده است.

۲۳. جمعیت ۶۱۵۰۰ نفر که ۴۵ درصد عرب هستند که حدود ۲۰۰۰۰ هزار نفر تقریباً تحت پوشش دیجیتال نیستند.

مدل تحلیلی ما:

نگاه ساختاری و نهادی به این مساله می‌تواند کمک کند. البته از «مدل انتخاب عمومی» بوکانان می‌توان جهت تحلیل استدلال‌های موثر در تغییر الگوی تخصیص منابع استفاده کرد.

۱. شناسایی و تعیین دقیق ترکیب منابع

۲. بررسی الگوهای کنونی و گذشته توزیع و تخصیص منابع

۳. شناسایی مولفه‌ها و عوامل کلیدی تغییر الگوهای پیشین تخصیص منابع

۴. شناسایی عوامل سیاسی دخیل در الگوی تخصیص منابع

۵. بررسی نتایج هر یک از الگوهای تخصیص منابع - اهمیت نظریه

۶. بحران توزیع - نارضایتی و بحران مشارکت - شکل گیری محرومیت نسبی

سفلی نمونه بارزی است از این ادعای پساتوسعه که سیاست‌های بالادستی و دانش کلان‌نگر و برتری‌طلبانه و اقتدارگرایانه توسعه مبتنی بر الگوهای غیربومی دانش می‌تواند نتایج ضدتوسعه‌ای به بار بیاورد. مساله عدالت توزیعی محور اساسی این

دست‌کاری غیرطبیعی است. این دست‌کاری‌های ناگهانی سبب ناتوانی مردم در تطبیق با محیط می‌شود. در حقیقت غافلگیری در وضعیت معیشتی ماجرای حیاتی مردم را به هم ریخته‌است. حل بحران نارضایتی بسیار مهم و ضروری است.

روز اول:

از تهران با پرواز ۵:۴۰ صبح کاسپین حرکت کردیم و پس از رسیدن به شیراز و صرف صبحانه، به سمت روستای سفلی حرکت کردیم و مورد استقبال غافلگیرکننده مردم محلی روستا قرار گرفتیم. این استقبال به شکل خودجوش و عجیبی رخ داد و منجر به برگزاری مراسمی در مسجد اصلی روستا شد. در مسجد اعضای شورا خلاصه‌ای از برنامه‌ها و مسایل خود را مطرح کردند. مطالبات مردمی آن‌چنان بالا بود که در انتها ما ترس از بروز ناامنی داشتیم. با مردم محلی صحبت‌های خوبی صورت گرفت. پس از صرف نهار در جلسه‌ای با حضور معاون حقوقی رییس جمهور، نماینده خرامه، فرماندار و برخی مسولین ریاست جمهوری برگزار شد. سپس بازدید از دریاچه بختگان که در مسیر روستای سفلی قرار دارد صورت گرفت. دریاچه وضعیت دردناکی داشت و تقریباً به طور کامل خشک شده بود. نگرانی ناشی از این خشکسالی جدی است زیرا دریاچه در سال‌های قبل به واسطه پساب پتروشیمی مرودشت الودگی بالایی یافته که در آن نشست کرده است و این الودگی به راحتی با باد در منطقه پخش می‌شود. طبق گفته مردم عمق آب در گذشته به بیش از ۳ متر می‌رسید.

روز دوم:

دیدار با امام جمعه خرامه آقای صباحی و جلسه بسیار مفید با حضور برخی مسیولین شهر از جمله رییس صنعت و معدن، نصیری مسیول اطلاعات سپاه، رییس سابق ارشاد، و مسیولین آموزش و پرورش. جلسه بعد از ظهر با حضور مهمانان و جوانان سفلی در مسجد سفلی برگزار شد که در آن رییس سازمان فنی و حرفه‌ای و مدیر یک شرکت تولید گیاهان دارویی نیز حضور داشتند (۰۹۱۷۷۰۶۴۹۶۳ Agidaco.com) در این جلسات میزان حضور مردم روستا قابل توجه و این از نظر ما بسیار جالب توجه بود. شرکت زردمند در تهران مشابه شرکت دارویی فوق است. برخی از این گیاهان دارویی با اب بسیار شور هم قابل کشت هستند از جمله شیرین بیان، بابونه، اسطوخودوس، سرخال گل که قادرند ساختار کشاورزی منطقه را تغییر دهند.

غذاهای محلی: سلمه (ترکیبی از ماست، بنه و سبزی محلی کوهی)، کتلت، دنبلی (نوعی ریشه محلی کوهی که با پیاز و ادویه سرخ می‌شود)، مرغ شکم پر شیرازی، اش سبزی (که هر صبح پخته می‌شود)، آش دوغ شیرازی. بستنی سلیمی (آخرین بستنی فروشی در خیابان سعدیه)



عبدالرسول دیوسالار

سفلی ما؛ ایران ما

سمیه جوانمردی



نهم، دهم و یازده اردیبهشت ۱۳۹۴، به همراه دوستان و همکاران در موسسه طرح هزاره مهمان استان فارس، شهر شیراز، شهرستان خرامه و به طور خاص روستای سفلی بودیم.؛ زادگاه دکتر عباسی که به توصیه ایشان به عنوان یک منطقه نمونه، جهت مطالعه موردی و اقدام عملی انتخاب شده بود. هدف، حضور در منطقه و انجام مطالعه میدانی جهت تکمیل اطلاعات مورد نیازمان بود. تا پیش از سفر، مجموعه دانسته‌هایمان از روستای سفلی به تولید چهار گزارش ختم شده بود که همواره و در طول سفر محتاط بودیم که به تعداد لازم پرینت شده و همراهمان باشند. اصلی‌ترین‌اش گزارش شماره ۳ بود که خیلی از سوالات را در خود جای داده بود؛ رفته بودیم برای یافتن پاسخ‌های‌شان و ثبت و ضبط‌شان در دفترچه‌های کوچک رنگی‌مان. سفر مطالعاتی سفلی، سراسر مشاهده بود و لحظه لحظه‌اش پر از نکات مفید به حال مطالعه میدانی که مطمئنم چشم تیزبین و دقیق همراهان و همسفران همه را به دقت ثبت کرده و در قالب گزارش‌های تحلیلی جداگانه ثبت و ضبط خواهند شد.

بر تک تک همسفران تکلیف شده که سفرنامه مختصری تهیه کنند. می‌خواهم اندکی از تحلیل و گزارش‌نویسی دور شوم، جامعه‌شناسی را فعلاً به کناری بگذارم و در این نوشته، آن بخش از سفر را منعکس کنم که واقعاً برایم نو و جدید بود. به عنوان دانشجوی جامعه‌شناسی، چند واحد روش تحقیق را دست و پا شکسته گذرانده‌ام؛ یک ردیف از کتاب‌های کتابخانه‌ام، کتاب‌های روش تحقیق است. می‌دانید که پای ثابت همه کتاب‌های روش تحقیق، بخشی مربوط به مطالعه میدانی و تکنیک‌های مشاهده مشارکتی است. دو شب قبل از سفر، سری به آن بخش از کتابخانه‌ام زدم و تورقی در آن کتاب‌ها داشتم. می‌ترسیدم که مبدا دانشم ناکافی باشد و مشاهده‌ای غلط داشته باشم؛ سفر تمام شود و دفترچه‌ام خالی بماند. توصیه پشت توصیه؛ که ای محقق میدانی این را بکن آن را نکن. ترسم بزرگتر شد وقتی به این موضوع فکر کردم که در این سفر تنها نیستم و وای از مشاهده‌های خطا. موضوع را با آقای غلامی‌نتاج در میان گذاشتم و پیشنهاد تهیه خلاصه‌ای از روش تحقیق مطالعه میدانی و تکنیک‌هایش در قالب گزارش و ارائه به همسفران را دادم. با استقبال ایشان، گزارش شماره ۴ کارگاه در موضوع سفلی شکل گرفت. نمی‌دانم کسی از همسفرانم آن را خوانده یا نه، نمی‌دانم مفید بود یا نه. گمانم این بود که اکنون مجهز شده‌ام به دانش علوم اجتماعی جهت مطالعه میدانی. اما امان از آن بند و آن توصیه که نگرانی‌ام را دوچندان می‌کرد. "طرز پوشش محقق میدانی به گونه‌ای باشد که جلب اعتماد کند". روستا را می‌شناسم، مادرم

روستازاده است و خاله‌ها و پدربزرگم همچنان ساکن روستا هستند. می‌دانستم روستاییان با ما به اصطلاح شهریان متفاوتند؛ غالباً سنتی‌اند و مذهبی‌تر. اما رفت و آمد من به روستای مادری‌ام به عنوان عزیزدلی بود نه پژوهشگری که بایست با افراد و محیط ارتباط برقرار کند، جلب اعتماد کند تا حرف دل بشنود. آیا ظاهر و پوشش‌م با معیار جور درمی‌آمد. نخستین برخورد با همسر دکتر علیایی در منزل ایشان در شیراز اندکی آرامم کرد؛ زنی بود با اندکی آرایش و البته بدون چادر یا مانتویی بر تن. اما او هم شهری بود و شاید به همین دلیل شبیه ما. اما ما عازم روستا بودیم. از این رو از همان ابتدای حرکت به سمت روستا، مقنعه به سر کردم با این امید که اندکی شبیه شویم. جهت ورودمان به روستا مقدماتی فراهم شده بود و خیل جمعیت در ورودی روستا به استقبال‌مان آمده بودند. از همان ابتدای مراسم استقبال، زنی با چشمان روشن از جمعیت کنده شد؛ یکی از سه نفر عضو شورای ده معرفی شد. لحظه‌ای مشعوف شدم که عجب، در یک روستا، یک زن از میان این زنان برگزیده می‌شود که پا به پای مردان تصمیم‌ها را بسازد و قطعاً در این فرایند حرف زنان را می‌زند و صدای آنان خواهد بود. این یعنی یک نقطه مثبت. خیلی خوب بود. در حرکت به سمت مسجد روستا که محل استقرار اولیه‌مان بود، جمع مردانه و زنانه شد؛ مردان در جلو و زنان به دنبال. حدسم درست بود زنان یکسره چادر به سر داشتند و قطعاً متفاوت بودند از ما. جمع مردان را نمی‌دانم، در بین زنان همه نگاه‌ها به سمت من و مریم بود، گویی ما سوژه مطالعه بودیم و آنها پژوهشگرانی زبده. با آن همه دقت چه چیزی را واری می‌کردند نمی‌دانم. از موضوع تحقیق‌شان بی‌خبرم. احتمالاً با خود می‌گفتند این دو زن بدون چادر با این همه مرد غریبه در روستای ما چه می‌کنند. تازه موهای‌شان هم از مقنعه‌هایشان بیرون زده و پیداس!!!! زنی میانسال و به قول دکتر کرکه‌آبادی شکلاتی‌رنگ، در کنارم راه می‌آمد از همان ابتدا، نمی‌خواست جایش را به کس دیگری بدهد. ذکر خیر دکتر عباسی را می‌گفت که از بچگی‌اش تلاش دکتر را به یاد می‌آورد. اینکه با چراغ نفتی درس خوانده و به اینجا رسیده. مسافت ابتدای روستا تا مسجد که به گمانم در وسط روستا واقع شده بود، خیلی زیاد نبود. شاید ۴ تا ۵ دقیقه طول کشید. در مسجد نیز زنان و مردان جدا نشستند اما بدون پرده و حایل. من و مریم هم در میان زنان البته با اندکی فاصله. زن دعاگو را دیگر ندیدم جایش را به دختر جوانی داده بود ۲۵ تا ۳۰ ساله. مجرد بود و خیاط. مدتی در کارگاه خیاطی ده کار می‌کرده اما کارش کم بود و بدهی‌اش زیاد. از آنجا بیرون آمده و همین کار را در خرامه ادامه می‌دهد. رفتارش به ما شهریان نزدیک‌تر بود. زل زل نگاه نمی‌کرد احتمالاً رفت و آمد به خرامه و تحصیلات دیپلمش، بی‌توجهی مدنی‌گافمن را یادش داده بود. مراقب‌مان بود که تشنه‌مان نباشد یا جای‌مان تنگ نباشد، کیف‌هایمان کنارمان باشد و ... از بیکاری زنان روستا می‌نالید. بیکاری مردان دغدغه‌اش نبود. اکنون نوبت به سخنرانی خانم خارستانی، آن زن جوان چشم روشن عضو شورای ده، رسیده بود. صدایش بلند بود، حتی بلندتر از مردان. موضوع سخنرانی‌اش، گزارش عملکرد شورای ده بود و مجموعه اقداماتی که در دست اقدام و یا در حال طراحی و برنامه‌ریزی است. احداث پارک و فضای ورزشی، ایجاد اتاق فکر در روستا و ... جستجویم بی‌نتیجه بود خبری از زنان نه در گزارش بود نه در پیشنهادات. پس چرا صدایش آن همه بلند و رسا بود؟؟؟

قرار شد جلسه‌ای با زن‌های روستا به طور مستقل داشته باشیم جهت شنیدن حرف‌ها و درد و دل‌های زنانه‌شان؛ شناختی زنانه. جلسه به فردا عصر موکول شد؛ یعنی روز دوم سفر. قرار بود جلسه ساعت ۶ برگزار شود اما طولانی بودن جلسه قبلی، باعث شد جلسه ما با تاخیر آغاز شود. جلسه با حدود ۲ ساعت تاخیر در محل خانه‌عالم روستا با حضور حدود بیست زن آغاز شد؛ سویتی ۴۰ تا ۵۰ متری، دقیقاً در کنار مسجد بزرگ روستا. گفته می‌شود این مکان محل استقرار عالمی است که هر ساله در زمان‌های خاصی از سال مثل محرم و صفر از قم عازم سفلی می‌شود جهت هدایت روستاییان در اجرای مناسک و وظایف دینی‌شان. خانه‌عالم جای عجیبی بود برای روستاییان، حتی عجیب‌تر از ما. نمی‌دانستند کجاست، چه شکلی است، با

ورود به آن مکان همگی لحظه‌ای فراموش کردند که اصلاً برای چه اینجا آمده‌اند، محو تماشا میشدند. پس از کفایت کند و کاوها، همگی دور تا دور اتاقی حدوداً ۱۲ متری نشستیم. این بار دیگر ما نگاهشان می‌کردیم. وای پس کو النگوهای‌شان!!! حاصل تجربه‌ام در رفت و آمد به روستای مادرم، تصویری که از زنان روستا در ذهن داشتم، زانی بودند پر از طلاهای هر چه زردتر؛ زانی شوخ که مدام سر به سر هم می‌گذاشتند. اما این زنان متفاوت بودند، به زحمت می‌توانستی حتی حلقه ازدواجی در انگستان‌شان ببینی. پس النگوهای‌شان کجاست؟؟؟؟ احتمالاً خشکسالی رود کر علاوه بر شوهرانشان که هر کدام‌شان را در جستجوی شغل راهی جایی دیگر کرده، به النگوهای‌شان هم رحم نکرده و آنها را نیز با خود برده است. اما به کجا؟ نمی‌دانم شاید چرخ خیاطی شده برای یکی، کامپوزیت پرورش قارچ برای آن دیگری. شاید هم اکنون به عنوان وثیقه در دستان زن بقال روستا باشد.

جمعیت زنان از نظر سنی دو دسته بودند یک عده میانسال و یک عده جوان‌تر. جوان‌ترها بند و ابرو کرده و رنگی بر موهای‌شان گذاشته بودند. دختر جوانی که کنارم نشسته بود صورتش قرمز بود از ضربات بند. احتمالاً دقایقی پیش، از تنها سالن آرایشگاه روستا بیرون آمده بود، دیروز اما اینگونه نبود. شاید می‌خواست زیباتر دیده شود در چشم مهمانان شهری‌اش. اما پیرترها صورتی مردانه داشتند، از نزدیک می‌توانستی ریش و سبیل‌هایشان را ببینی. حرف‌ها شروع شد. زن جوانی از کسب و کارش در روستا گفت و موانعی که سازمان فنی و حرفه‌ای در مسیر کارش به وجود آورده، نتوانسته بود حرفش را، اعتراض‌اش را در جلسه مسجد که مسئول فنی و حرفه‌ای هم در آن حاضر بود و از حمایت از کسب و کارها نیم ساعتی حرف زد، بگوید. می‌گفت: «خجالت کشیدم حرف بزنم». اما اینجا رک و محکم حرف می‌زد. کارآفرین روستا بود و یک سر و گردن بالاتر از همه زن‌ها. اینجا خجالت برایش بی‌معنا بود. حرفش زیاد بود. حالا همه با ما حرف می‌زدند دیگر فقط مشاهده‌گر نبودند. حالا نوبت ما بود که با دقت نگاه کنیم. ما از مهارت‌های زنان روستا پرسیدیم و آنان تک‌تک جواب می‌دادند. زن میانسالی در نزدیکی خانم خارستانی نشسته بود، قالیبافی بلد بود و ۲۵ سال کار و حرفه‌اش بوده. آن یکی گفت ما خیاطی بلدیم. نان تیری می‌پزیم. همان نان خوشمزه‌ای که در خانه حاج بهمن خورده بودیم و می‌خواستیم در برگشت سوغاتی‌مان باشد. آن دیگری، لیسانس کامپیوتر داشت و دختر جوان کنار دستی‌اش، لیسانس کشاورزی. فهمیدیم دختر همان مردی است که در شهر خرامه مهمان پشت‌بام خانه‌اش بودیم برای دیدن قارچ‌هایش. از دو زن غایبی گفتند که پرورش قارچ را در روستا پیشه خود کرده‌اند و اتفاقاً موفق هم بوده‌اند. ای کاش در کنار بازدید از کارگاه پرورش قارچ مرد خرامه‌ای، به دیدار کارگاه این دو زن سفلائی هم می‌رفتیم شاید تفاوت معناداری می‌دیدیم شاید هم نه. حداقل می‌دیدیم. حالا دیگر همه حرف می‌زدند، تقریباً صدا به صدا نمی‌رسید. دیگر یادشان رفته بود ما با آنها فرق داشتیم شاید از همان اول هم به چشم کسی نیامد تفاوت‌مان. آقای غلامی نتاج تعبیر دقیقی داشتند از تصور آنها از ما: ما منجی‌انسان بودیم. هر کس سعی داشت با صدایی بلندتر فقط صدای خودش و حرف خودش را به گوش ما برساند. از دختر طلاق گرفته و بی‌کارش بگوید که البته غیرتش هم اجازه نمی‌دهد بفرستش کارگاه خیاطی ده یا خرامه، بهیار ده از کمبود امکانات بهداشتی روستا گفت و آتشی بر مجلس انداخت. چوب این کمبود امکانات هر بار به نحوی به یکی از ساکنان روستا اصابت کرده بود. سپس، خانم خارستانی به عنوان نماینده زنان ده، لب به سخن گشود و تقریباً همان‌هایی را گفت که قبلاً در جلسه پیش گفته بود. حرف دیروزش یادم آمد که گفت: «من به همه نیازهای زنان ده واقفم. نیازی نیست نامه‌ای دریافت کنید من به شما دقیقاً می‌گویم که حرف و نیازشان چیست». وقت‌مان کم بود و همراهان‌مان بیرون مسجد منتظرمان. حرف‌ها تقریباً تکراری شده بود. البته همه صداها را ضبط می‌کردیم. در پایان جلسه همان زن قالی‌باف، برایمان نان تیری آورد. خودش پخته بود. از خانه‌عالم بیرون آمدیم و همه زنان به دنبال‌مان که بدرقه‌مان کنند. خواست‌شان اما تغییر وضع موجود خودشان

بود و نه همسران‌شان. از ما قول گرفتند که حاجی حاجی مکه نباشیم و سفلی‌یشان را فراموش نکنیم. در تاریکی آن شب روستای سفلی، چه قول سنگینی دادیم!!!!

فردای آن روز، سومین روز سفر، به بازدید تخت جمشید رفتیم با راهنمایی جناب بازوبندی که با توضیحات‌شان تصویر دیگری از تخت جمشید در ذهنم شکل گرفت. از بزرگی و عظمت ایران گفتند، به هوش بودن بزرگان‌مان که کوچکترین خدشه‌ای به عظمت و حیثیت ایران و ایرانی وارد نشود، راز پله‌های ۱۱۰ تایی و ۱۱۱ تایی را برملا کردند که باز هم نشانی بود بر درایت پدران سرزمین‌مان در حفظ عظمت ایران و ایرانی. جمع بیست نفری‌مان به یک جمع پنجاه نفری تبدیل شده بود؛ همه مشتاق شنیدن. از ۳۲ هزار لوحی گفتند که در تخت جمشید یافت شده و فیش حقوقی کارکنان و سازندگان آن بنا بوده است؛ فیش‌هایی حاوی اطلاعاتی چون حق عائله‌مندی، بدی آب و هوا و حق مرخصی زایمان ۵ ماهه برای زنانی که در ساخت بنا مشارکت داشتند. اما مشارکت در کدام بخشش؟ زنان در تخت جمشید چه می‌کردند که در هیچ جای این بنای عظیم، به جز نقش بسیار کوچکی در یکی از چرخ‌ها، اثری از زن و زنانگی نیست. گفته شد به دلیل رفت و آمد بیگانگان اثری از زنان در دیواره‌ها و ساختمان تخت جمشید حک نشده و به قول دکتر حاج‌قاسم، غیرتی بودند هخامنشیان. قبول غیرت‌شان را می‌ستاییم حداقل خیالم راحت شد که زنان آن دوره شغل و پیشه‌ای داشتند؛ حتماً چند الگو زینت دستان‌شان بوده است!

در خلال سفر سفلی، مدام حس می‌کردم چیزی کم است؛ یک جای تحلیل‌های‌مان افراطی است. تا اینکه پس از بازگشت از سفلی و در روز جلسه کارگاه توسعه در دفتر آقای غلامی‌نتاج آن نکته را یافتم. در خلال جلسات به بیان‌های مختلف از زبان افراد مختلف، این جملات را زیاد شنیدم که مردم سفلی مردمان ریسک‌پذیری نیستند، به دنبال کسب و کار جدیدی نمی‌روند، به همان آب و کشت برنج و گندم دلخوش کرده‌اند، در یک کلام اهل تغییر نیستند. حتی اهالی روستا هم باور کرده بودند که عیبی دارند و مشکل از وجود آنهاست. این نکته را می‌پذیرم که وجود برخی ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در میان روستاییان مانع جدی در مسیر توسعه و پیشرفت روستا است. ادبیات حوزه جامعه‌شناسی روستایی نیز این موضوع را تایید می‌کند. اما یک سوال: آیا این فقط اهالی روستای سفلی هستند که فاقد نوآوری‌اند؛ تقدیرگرایی؛ خانواده‌گرا هستند؛ سطح آرزوها و تمایلات‌شان پایین است و فاقد همدلی‌اند؟ اگر نگاه منصفانه داشته باشیم به وضوح می‌بینیم که بسیاری از ما ایرانیان به واسطه شیوه تربیت و نحوه جامعه‌پذیرشدن‌مان، علی‌رغم سکونت در شهر، دارا بودن مدارج بالای علمی و تحصیلاتی و مهارت‌های گوناگون، در لحظه بحران، همواره همان کنشی را برمی‌گزینیم که آن روستایی فاقد سواد و تحصیلات و مهارت در روستای سفلی برمی‌گزینند. لحظه‌ای را تصور کنید که شیرهای نفت همانند رودخانه کر بنا به هر دلیلی، بر ما بسته شود، فردای آن روز چه خواهیم کرد؟ چقدر کنش‌مان از آن روستایی ساکن سفلی متفاوت خواهد بود. در نتیجه، می‌توانیم بگوییم سفلی امروز، نمایی از وضعیت کشورمان در فردای بحرانی‌اش است. اگر امروز بتوانیم چاره‌ای برای حل مشکلات سفلی بیابیم، می‌توانیم این امید را داشته باشیم که از پس فردای ایران‌مان هم برخورداریم آمد. آری، سفلی ما، آینده ایران ماست.

سفر به سفلی، تجربه‌ای شیرین و ماندگار

مریم عسگری



برای من سفر به شیراز به مقصد دهستان سفلی، به دلیل وجود همسفران خوش‌فکر و میزبانان باهوش و مهربان، تجربه شیرین و ماندگاری شد. ورود به شهر شیراز با بوی دل‌انگیز درختان بهارنارنج توام با نسیم خنک صبحگاهی در ماه اردیبهشت همراه شد. از ما در شهر شیراز استقبال بسیار گرمی توسط خانواده محترم دکتر علیایی به‌جمله آمد. بطور کلی دغدغه اصلی گروه پاسخ دادن به چهار سوال زیر بود:

- آیا روستای سفلی از نظر شما توسعه‌یافته است یا توسعه‌نیافته؟
- دلایل و ریشه‌های توسعه / عقب‌ماندگی روستای سفلی از منظر نظریه / رویکرد توسعه‌ای شما چیست؟
- آیا از نظر شما روستای سفلی در آینده اساساً پتانسیل رشد و توسعه را دارد؟
- برای توسعه روستای سفلی، از کجا باید آغاز نمود؟ پیش‌نیازهای اجرای برنامه توسعه کدامند؟

بعد از یکی دو ساعت توقف در شهر شیراز، به مقصد خرامه و سپس دهستان و روستای سفلی شروع به حرکت کردیم. در طول مسیر از جاده‌ای محصور شده بین مزارع سرسبز و زیبا گذشتیم. در مزارع مذکور، از سیستم و ادوات نسبتاً پیشرفته کشاورزی نظیر تراکتور، استخر ذخیره آب و ... استفاده می‌شد. متأسفانه هرچه به سفلی نزدیک‌تر می‌شدیم، طراوت مزارع و ادوات کشاورزی کمتر می‌شد. دلیل آن هم بی‌آبی، خشکسالی و سدبندهای زیادی بود که بر سر راه رودخانه کر بسته شده بود و آبرسانی به این منطقه را سخت و تقریباً غیرممکن ساخته بود.

در طول مسیر جناب دکتر علیایی خلاصه‌ای از وضعیت قبلی سفلی توضیحاتی بیان نمودند. وسعت دهستان سفلی ۱۵۰۰ هکتار متشکل از زمین‌های بسیار مرغوب کشاورزی بوده و در این دهستان در گذشته بیش از ۴۸۰۰ زارع به کشت برنج اشتغال داشته‌اند. از نظر جغرافیایی سفلی محصور شده بین دریاچه بختگان، رودخانه کر و شیرآباد است. اوضاع دامپروری در آن از رونق خوبی برخوردار بوده و تقریباً تمامی اهالی دام داشته و از این طریق بخشی از نیازهای اقتصادی و روزمره خود را برطرف می‌ساختند. اوضاع ماهی‌گیری هم بسیار رونق داشته و تقریباً ۳۰۰ ماهی‌گیر رسمی دارای مجوز روزانه به صید پرداخته و آن را به اهواز صادر می‌کردند. از سال ۱۳۸۶ رفته رفته با کم شدن آب و خشک شدن دریاچه بختگان، دامپروری،

کشاورزی و ماهی‌گیری از رونق افتاد و بیش از دو سوم جمعیت فعال و جوانان شروع به مهاجرت به سایر مناطق شهری اطراف نمودند. مهاجرت جوانان و نیروی کار فعال موجب روند نزولی توسعه در این دهستان و روستا شد. مهاجرت ایشان از یک طرف باعث صدمه دیدن بافت جامعه و از طرف دیگر نیز منجر به وقوع حوادث ناگواری نظیر تصادف، اعتیاد، تنزل در اشتغال (مثل رقتگری، نگهبانی، مسافرکشی و...) و زندگی در شرایط سخت و دورافتاده گردیده است. در حال حاضر عمده منابع درآمدی از طریق کشاورزی و یارانه تامین می‌شود.

سفر به سفلی شکاف عمیق جامعه شهری و روستایی را به خوبی نشان داد و هرکدام از افرادی که محکوم به ادامه حیات در آنجا بودند به نوعی با مسائل مختلفی از قبیل مالی، جسمی، حقوقی، فرهنگی و ... جدال می‌کردند.

وابستگی شدید اقتصاد سفلی به یک کشت (گندم) و یک منبع خاص (آب) منجر به بروز این بحران شده بود. اغلب افراد ده به زندگی ساکن و غیرقابل تغییری که شرایط برای‌شان رقم زده بود لبیک گفته و تمایلی به تغییر نداشتند. حتی از امکانات اندکی (مثل مسجد، حسینیه، مدرسه، کتابخانه، فضای سبز) هم که داشتند در راه توسعه استفاده نمی‌کردند (البته لازم به ذکر است، این بیانات صرفاً جنبه تعریف‌گونه و اطلاع‌رسانی دارد و انتقاد نیست). عدم استفاده مردم روستا از امکانات نامبرده و بعضاً عنوان نمودن نیازهای قابل حل، آنها را محتاج‌تر از آنچه که بودند نشان می‌داد. انگار، فکر مردم در استفاده انحصاری از منابع خلاصه شده بود.

مثلاً تنها کشت یک محصول را در زمین‌هایشان ایده‌آل دانسته، استفاده از مسجد و اماکن مذهبی را تنها در برگزاری مراسم مربوطه مجاز و انتظار نظافت مدرسه کودکان‌شان را از دولت و افراد دیگر خواستار بودند. غافل از اینکه نظافت کودکان و حفظ و نگهداری اموال عمومی (شامل یک خانه سلامت، سه مسجد، یک حسینیه، یک پارک، یک مصلی در حال ساخت با ظرفیت ۱۰۰۰ نفر، دو خانه‌عالم، مدرسه، کتابخانه متروک ۷۰ متری و یک عدد بازارچه محلی) روستا از جمله مهم‌ترین درس‌های فرهنگی-تربیتی به شمار می‌آید.

برخی دیگر از افرادی که از اوضاع مالی بهتری برخوردار بودند، به اشتغال‌زایی برای خودشان مبادرت کرده و در صناعی همچون پرورش قارچ، پرورش بلدرچین، تولید لباس و تولید انواع صنایع دستی مشغول به کار شده بودند. البته ناگفته نماند که بی‌تردید تمامی اهالی تمایل فراوانی به بازگشت اوضاع قبلی خود داشتند.

هدف ما از بازدید این روستا، انجام مطالعه میدانی در داخل منطقه و تجزیه و تحلیل اوضاع توسعه‌ای آن براساس سوالات و فرضیات کارگروه‌های مختلف با هدف تسهیل‌گر بودن در توسعه و بهبود اوضاع منطقه بود. وجود مردم تلاشگر، باتجربه و شریف در این روستا، یکی از نقاط قوتی است که به هیچ عنوان نباید دست‌کم گرفته شوند و می‌بایست به نحو احسن از این ظرفیت استفاده گردد.

بطور خلاصه مشکلات مردم به واسطه تحقیقات صورت گرفته عبارتست از:

- شرایط جوی نامناسب، خشکسالی و بسته شدن راه‌های آبی
- پائین بودن سطح اشتغال و وجود مسائل مالی
- قرار داشتن روستا در سطح پایینی از لحاظ بهداشتی، درمانی، تفریحی، تکنولوژیکی و ...
- احساس تبعیض نسبت به سایر مناطق اطراف
- بروز ناهنجاری‌ها و مشکلات خانوادگی
- وجود کاستی در مهارت و اعتماد به نفس جوانان به منظور شروع شغل جدید
- عدم امیدواری به آینده کودکان و نسل‌های آینده‌شان

- عدم انگیزه و از دست دادن روحیه سخت‌کوشی مردان روستا و تقدیرگرا شدن ایشان در قبال بی‌کاری، از دید زنان
 - عدم وجود روحیه و فرهنگ تنوع‌طلبی در زندگی و کار مردم روستا
 - وجود اقتصاد وابسته به دولت
 - عدم انجام کار علمی بطور استراتژیک
 - عدم وجود امنیت و آرامش در منطقه
 - از بین رفتن شاخ‌های اخلاقی
 - عدم استفاده از کلیه ظرفیت‌های روستا (اماکن تاریخی، گیاهان دارویی و خودروی کوهی)
 - تخصیص نامناسب بودجه و مدیریت
 - ریسک بسیار اندک افراد روستا در سرمایه‌گذاری
 - به‌کارگیری افراد غیربومی در اشتغال روستا
 - همچنین نقاط قوت و فرصت‌های روستا به شرح موارد زیر آورده شده است:
 - امکان تشکیل هسته‌ها و تشکل‌های فعال توسعه‌زا
 - وجود کمیته امداد، فنی حرفه‌ای و بسیج برای حمایت معنوی، تخصصی و مالی از یک طرح درآمدزا
 - وجود افراد و موسسات موفق و کارآفرین با شرایط مشابه افراد روستایی
 - وجود زنان روشنفکر و شاغل
 - وجود افکار امیدوارانه جهت حل و عنوان نمودن مشکلاتشان
 - وجود زمین و نیروی کار فعال و ارزان
 - وجود بنای تاریخی (کوه سمنک)
 - با اصالت بودن افراد روستا
- هر کدام از موارد عنوان شده دارای توضیحات مفصلی است که در حال حاضر در مقوله سفرنامه نمی‌گنجد و در گزارشات به طور مفصل بدانها پرداخته خواهد شد.
- پس از هر بازدید و گرفتن بازخوردی، به تحلیل و بررسی علل این مسائل می‌پرداختیم و بحث‌های فراوانی در این خصوص انجام می‌گرفت. چند نکته که به نظرم جالب آمد را در ادامه مطلب تحت عنوان نتایج سفر عرض می‌کنم.

خلاصه‌ای از نتایج مطالعات سفر

- وابستگی مردم سفلی به یک منبع خاص مثل آب و کشت برنج قضیه کشور ایران را با یک منبع اصلی درآمدی (نفت) تداعی می‌کند در نتیجه پیدا کردن یک راه حل مناسب برای توسعه سفلی، می‌تواند برای نجات و توسعه کشور عزیزم ایران نیز مورد استفاده قرار گیرد.
- بحث باورهای مردم بسیار مهم است، مردمی که روح یکسان و هماهنگی دارند از پس غیرممکن‌ها برمی‌آیند. مردم می‌توانند با بکارگیری دانش متنوع و فراوان‌شان، به تخصیص بهینه‌ای از منابع دسترسی پیدا کنند.
- اجرای سیاست‌های کلان مدیریتی و توسعه‌ای نامناسب، برای عده دیگری مشکل‌آفرین می‌شود. به این دلیل که دیدگاه سیاست‌های کلان مدیریتی از بالا بوده و در همان سطح بالایی یکسری مشکلات را حل می‌کند درحالی‌که فرودستان بیشتر از توسعه دور می‌شوند.

- عدم توان اجرایی صحیح سیاست‌های کلان مدیریتی، به دلیل سپردن مسئولیت‌های مهم به جوانان کم‌تجربه
 - بازیگران اثرگذار در منطقه می‌بایست به سمت امید بخشیدن به مردم و بالا بردن روحیه مشارکت آنها حرکت کنند.
 - حرکت مقتدرانه مدیران و فرادستان و عدم وجود مشارکت مردمی، تصمیمات جمعی و دموکراسی در اتخاذ تصمیمات و طرح‌های کلان
 - خودجوش نبودن ثروت و تکنولوژی، خود عاملی شده بر سر راه توسعه
 - عدم تعامل جوانان و پیران روستا باعث شده که تجربه پیران و انرژی جوانان هدر روند.
 - عدم بیان مشکلات مردم توسط خودشان بلکه وجود واسطه در بیان مشکلات مردم
- بعد از تمامی این بحث‌های علمی، روز آخر سفر فرا رسید و ما به تخت جمشید رفتیم. بسیار جالب و دیدنی بود تمدنی که پس از سال‌ها محافظت، به مخروبه‌ای تبدیل شده بود و گویای درس‌های فراوانی بود.
- البته توضیحات و دانش جناب بازوبندی در جذاب شدن بازدیدمان بی‌اثر نبود. به راستی دلیل اینکه مردم ۲۵۰۰ سال قبل آن‌قدر توسعه‌یافته‌تر از مردم کنونی همان خاک و بوم هستند چیست؟!

مریم عسگری

چو ایران نباشد تن من مباد

مهدی برادران



چهارشنبه - ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

بعد از یک ساعت بالاخره هواپیما در فرودگاه شیراز به زمین نشست و ما توانستیم بر خلاف رویه هواپیمایی کشور دوباره بر روی زمین گام برداریم. پس از تحویل گرفتن بار به سمت خارج از فرودگاه حرکت کردیم، آقای دکتر علیایی و دو نفر از همراهان شان به فرودگاه آمده بودند و پس از استقبالی گرم با خودروهای تدارک دیده شده به سمت منزل ایشان حرکت کردیم.



بعد از نیم ساعت به منزل دکتر علیایی رسیدیم و قرار بر این بود تا پس از صرف صبحانه و کمی استراحت به سمت روستای سفلی حرکت نماییم.

در واقع هدف از این سفر بررسی مشکلات زادگاه دکتر عباسی، یکی از موسسین اندیشگاه بود، مشکلات فراوانی که بر اثر خشکسالی بوجود آمده و عواقب منفی زیادی بر زندگی اهالی منطقه کربال بویژه روستای سفلی گذاشته است و موجبات مهاجرت جوانان، فقر مردم، بیکاری و ... را فراهم کرده است، بررسی آنکه دلایل بروز این مسائل و توسعه نیافتگی منطقه چیست، چگونه می توان راهکاری برای این مشکلات یافت و زمینه سازی توسعه و آبادانی منطقه را چون گذشته فراهم نمود. آقا حامد علیایی و حسین آقای عباسی که دو نفر از میزبانان جوان و با صفای ما بودند من را با خود همراه نموده و سوار بر خودرویشان به سمت سفلی راه افتادیم و سایر همراهان نیز با یک خودروی ون حرکت کردند.

حامد و حسین که بسیار خون‌گرم و دوست‌داشتنی بودند در طول مسیر، اطلاعات روستاها و مناطق مختلف را بیان می‌کردند و تاریخچه‌ای مختصر از مکان‌های مختلف شرح می‌دادند. به شهر خرامه رسیدیم و چرخه در این شهر کوچک زدیم و با امکانات این شهر آشنا شدیم.

شهرستان خرامه واقع در استان فارس در ۷۵ کیلومتری شرقی شیراز و مرکز استان قرار دارد. خرامه با وسعت ۱۵۹۰ کیلومتر مربع و جمعیت ۶۱۵۸۰ نفر و با آب و هوای معتدل کوهستانی از دو بخش مرکزی و کربال و ۵ دهستان، ۲ شهر و ۵۲ روستا تشکیل شده است.

قدمت شهر خرامه و منطقه کربال به ۱۵۰۰ سال قبل و به سال ۵۰۰ میلادی برمی‌گردد، بنا به روایاتی نام خرامه از خورمه به معنی خورشید و مه به معنی ماه اخذ شده‌است. فرض دیگر این است که این نام مأخوذ از خورماه که نام روز یازدهم از ماه‌های ایران است می‌باشد. حتی امروز نیز بعضی از عشایر منطقه نام این شهر را خورومه تلفظ می‌کنند.



در مسیرمان به باغ خان رسیدیم که چیز زیادی از آن باقی نمانده است. باغ خان با وسعت حدود ۱۲ هکتار در قسمت شمال خرامه خارج از حصار قدیمی واقع گردیده‌است. در ابتدا انواع درختان، گل و سرو و توت و غیره در آن وجود داشته‌است اما امروزه تنها فقط قطار سروهای آن به جای مانده و بیشتر این سروهای بلند از بین رفته است.



حامد و حسین مرا به بنای تاریخی دیگری بردند که آسیاب آبی نام داشت، در عهد قاجاریه همزمان با احداث حصار دور شهر و ساختمان عمارت نارنجستان، سه آسیاب آبی حدوداً در سال ۱۲۸۰ هجری قمری به همت نصیرالملک والی فارس در طول مسیر جریان آب مشهور به دو من نیم که آب شرب و زراعی خرامه و سجل‌آباد را تامین می‌نمود با سنگ و ساروج بنا شده است که هنوز ساختمان برج - تنوره - محوطه آسیاب - انبارهای گندم و آرد - استتبل حیوانات و سایر قسمت‌ها و آسیاب معروف به اولی و دومی سالم و پابرجاست.

پس از گشتی کوتاه در خرامه به سمت روستای سفلی راهی شدیم، در طول مسیر سالن‌های برنج‌کوبی بسیاری مشاهده می‌شد که بر اثر کم‌آبی منطقه، یا تغییر کاربری داده بودند و یا تعطیل شده بودند. به پل کوچکی که بر روی رود کر بنا شده بود رسیدیم و به همراه همسفران مان مشغول قدم زدن در حاشیه رود شده و به گفتگو با اهالی پرداختیم، یکی از کشاورزان میانسال منطقه که مقداری از گندم‌های نارس خود را بر ترک موتور گذاشته بود، شروع به درد دل با ما نمود:



اهالی این منطقه اکثراً اینجا رو ترک کردن...

به خاطر خشکسالی، حق آب ما رو گرفتن نمی‌دن، حق ما رو بالا کشیدن...

هیشکی به داد ما نمی‌رسه...

یه یارانه به ما می‌دن که به هیچ دردی نمی‌خوره، ما حاضریم این یارانه رو قطع کنن ولی این مشکلات حل شه...

و ...

خلاصه در اولین برخورد از نزدیک مشکل این مردم رو لمس کردیم و فهمیدیم نبود آب چه بلایی سر مردم این منطقه

آورده، خیلی‌ها مهاجرت کردند، خیلی‌ها دچار مشکلات فراوان شدند و ...

خلاصه اولین شوک امروز بهمون وارد شد و به سمت روستای سفلی راه افتادیم.

به ورودی جاده سفلی رسیدیم، سر جاده یه پلاکارد بزرگ بود و ضمن درج نام همکاران، ورود ما را به سفلی خوشامد گفته

بودند. عزیزان میزبان حسابی زحمت کشیده بودند و این کارشون باعث شرمندگی ما شد.



بعد از گرفتن عکس یادگاری با تابلو ورودی سفلی، به سمت روستا حرکت کردیم...

نزدیک روستا شدیم و ازدحام اهالی روستا نظرمان را جلب کرد، نمی دانستیم چه خبر است، عروسی است، عذاست، نماز است یا ... به جمعیت رسیدیم و با اعلام دکتر علیایی متوجه شدیم اهالی روستا به استقبال ما آمده‌اند، با سردرگمی و ابهام از خودرو پیاده شدیم، توقع این یکی را نداشتیم، پیر و جوان، زن و مرد در آن وقت روز در انتظار آمدن ما بودند و همه چی تدارک دیده شده بود ... واقعاً غافلگیر شدیم و شرمندگی مان دو چندان شد. از آنجا که مسئولیت ثبت تصاویر با من بود، حسابی جا خورده بودم، وسایل آماده نبود و کارتن‌ها را مستقیم از فرودگاه در خودرو گذاشته و بعد از شیراز به سفلی آمده بودیم، به هر حال به سرعت دست به کار شدم تا خلوص و مهربانی مردمانی با صفا را که آمدن ما نوری در دل‌هایشان روشن کرده بود، ثبت نمایم و تا جایی که امکان داشت زحمات این عزیزان را تصویربرداری کنم. به همراه اهالی خونگرم روستا به سمت مسجد حرکت کردیم...



در داخل مسجد پس از خوشامدگویی چند تن از سفلییان، بیان تیتروار مشکلات آغاز شد، دل پر دردی داشتند از کم آبی، فقر، بی‌توجهی مسئولین، اجرا نشدن عدالت در توزیع آب، بیکاری و مهاجرت جوانان و ... صحبت به میان آمد. از اینکه این مردم بی‌ریا و باصفا را در چنین وضعی می‌دیدم، دلم به درد آمد، مردمانی که توقعات چندانی نداشتند ولی همین اندک خواسته‌شان، سرنوشت زندگی‌شان را عوض می‌کرد ...

سفرمان مصادف شده بود با سفر رئیس‌جمهور و هیئت همراه به استان فارس که طبق برنامه قبلی به یکی از این جلسات که در دانشگاه پیام‌نور خرامه با حضور نماینده رئیس‌جمهور، خانم مولوردی برگزار می‌شد رفتیم و ساعتی را در این مکان با شنیدن سخنرانی برخی از مسئولین سپری کردیم و در میان سخنان مشکلات اصلی مردم منطقه نیز مطرح گردید. جمعیت زیادی آمده بودند و ازدحام مجال راه رفتن در سالن را هم نمی‌داد، شاید آمده بودند تا به زعم خود فرشته نجات‌شان را ببینند!



مشکلات کم‌آبی منطقه باعث نشده بود که اهالی بیکار بنشینند و برخی از آنان به کارهای دیگر روی آورده بودند از جمله پرورش قارچ، پرورش طیور و کارهایی که خانم‌ها در منزل انجام می‌دادند که از برخی از آنها دیدن داشتیم.



دیدار از دریاچه بختگان برنامه دیگر گروه بود، زمانی که به دریاچه رسیدیم حیرت زده شدیم ...دریغ از یک قطره آب، دریاچه تبدیل به بیابان شده بود و می‌توانستیم در آن قدم بزنیم!

دیدار با امام جمعه شهر خرامه نیز در برنامه سفر گنجانده شده بود، به دفتر ایشان رفتیم و با فردی بی‌تکلف و باصفا مواجه شدیم، به بیان شرایط منطقه و مشکلات مردم پرداختند، یکی دو نفر از مسئولین شهر نیز حضور یافتند و نظرات ایشان را نیز شنیدیم و باز هم کم‌آبی و سوءمدیریت و به تبع آن مشکلات معیشتی مردم و مهاجرت جوانان از اصلی‌ترین موضوعات مطرح شده بود.



سفر چند روزه‌مان به پایان رسیده بود از طرفی در دل‌مان احساس گرمی ناشی از صفای مردم استان فارس را همراه داشتیم و از طرف دیگر غم مردمانی زحمت‌کش که به دلایل مختلف دچار بحران شده بودند، کاش می‌شد در اولین فرصت مسائل‌شان را تجزیه و تحلیل نماییم و راهکار ارائه دهیم، اما افسوس که این امر در توان‌مان نیست و باید چشم امید به ماه‌ها و سال‌های آینده داشته باشیم تا با تدبیر و اراده، وطن خویش را آباد نماییم.

در روز پایانی عازم شیراز شدیم تا از بقایای تمدن کهن ایرانی نیز بازدید داشته باشیم، تا شاید دل‌مان خوش شود و درد مردم کربال را برای دقایقی فراموش کنیم ...



اما دریغا که این مجموعه زیبا هر سال ویران تر از سال قبل می شود، همانند فرهنگ و تمدن مردمان سرزمینم ...
چو ایران نباشد تن من مباد



مهدی برادران بهار ۹۴

سلام به شما و طعم شورانگیز حرف‌های شنیدنی‌تان

مهندس حسین زارع ، رئیس محترم شورای اسلامی روستای سفلی



چقدر بی‌تاب شنیدن صدایتان هستیم!

از هر چیز می‌توانیم صدای‌تان را بشنویم، حتی از خشکی رود خانه کر و دریاچه بختگان نمی‌دانی چقدر به شوق می‌آییم وقتی طنین کلام مهربان‌تان در دل‌مان جوانه می‌زند و نیلوفرانه در همه وجودمان قد می‌کشد.

دوست دارم برای‌تان باران شوم. بیارم و در همه کوجه‌های روستا سفلی جاری شوم.

آدم‌ها عطرشان را با خودشان می‌آورند جا می‌گذارند و می‌روند

شما آمدید و رفتید ولی توی خواب‌های‌مان ماندید.

شما آمدید و رفتید ولی دیروز را با خود نبردید، خاطره‌های‌تان را جا گذاشتید و تمام برگ‌های تقویم بهار شد و رفتید

شما وقتی آمدید موسیقی‌تان را هم با خودتان آوردید و وقتی رفتید با خود نبردید

شما آمدید و رفتید ولی در دل‌تنگی‌های‌مان، شعرهای‌مان، رویای خیس شبانه‌مان ماندید.

دوست دیرینه‌اش در وسط میدان جنگ افتاده، می‌توانست بی‌زاری و نفرتی که از جنگ تمام وجودش را فرا گرفته، حس کند. سنگر آنها توسط نیروهای بی‌وقفه دشمن محاصره شده بود.

سرباز به ستوان گفت که آیا امکان دارد بتواند برود و خودش را به منطقه مابین سنگرهای خود و دشمن برساند و دوستش را که آنجا افتاده بود بیاورد؟ ستوان جواب داد: می‌توانی بروی اما من فکر نمی‌کنم که ارزش‌اش را داشته باشد، دوست تو احتمالاً مرده و تو فقط زندگی خودت را به خطر می‌اندازی.

حرف‌های ستوان را شنید، اما سرباز تصمیم گرفت برود و به طرز معجزه‌آسایی خودش را به دوست‌اش رساند، او را روی شانه‌های خود گذاشت و به سنگر خودشان برگرداند ترکش‌هایی هم به چند جای بدنش اصابت کرد

وقتی که دو مرد با هم بر روی زمین سنگر افتادند، فرمانده سرباز زخمی را نگاه کرد و گفت: من گفته بودم ارزش‌اش را ندارد، دوست تو مرده و روح و جسم تو مجروح و زخمی است.
سرباز گفت: ولی ارزش‌اش را داشت، ستوان پرسید منظورت چیست؟ او که مرده، سرباز پاسخ داد: بله قربان! اما این کار ارزش‌اش را داشت، زیرا وقتی من به او رسیدم او هنوز زنده بود و به من گفت: می‌دانستم که می‌آیی....
می‌دانی؟! همیشه نتیجه مهم نیست، کاری که تو از سر عشق و وظیفه انجام می‌دهی مهم است. مهم آن کسی است یا آن چیزی است که تو باید به خاطرش کاری انجام دهی. پیروزی یعنی همین.

جز خشکسالی چه داریم؟
یک پایمان در هوا بود یک پایمان بر لب گور
یک دستمان در تعجب یک دستمان زیر ساطور
از شمع و پروانه گفتیم از دیو و دردانه گفتیم
زنجیره‌ای از نکشتن! بی اختیاران مجبور
انگشت‌مان با تعجب در لحظه‌ای بی‌نشانه ست
چیزی نگو هر چه دیدی این ماجرا محرمانه ست
آفت به رویای‌مان زد جز خشکسالی چه داریم؟
در سینه هامان به غیر از فریاد لالی چه داریم؟
ما را سیاهی به هم ریخت در چار، راهی به هم ریخت
جز کاسه‌هایی خیالی در دست خالی چه داریم؟
زنجیره‌ای از نکشتن! این تن بمیرد همین است
رویای تب کرده از درد آتش بگیرد همین است
هر شب مدالی گرفتیم تصدیق لالی گرفتیم
دنیا در آغاز بودن پایان بگیرد همین است!
بیهوده در ما نگردید ما دسته‌ای کور هستیم
اینجا چه آرامشی هست! از ماجرا دور هستیم
یک پایمان بر لب گور یک دستمان زیر ساطور
خشکیده دریایی از ما! دریاچه‌ای شور هستیم

میگن ناامیدی کفر است و برای رفع آن باید چاره‌ای اندیشید. من برای اینکه ناامیدی به سراغم نیاید، هر روز به رودخانه کر خشک شده نزدیک خانه‌ام می‌روم و روبروی دیوار بلند آن می‌ایستم و فریاد می‌زنم، آیا امید هست؟ آن طرف‌تر کسی با انعکاس پژواک صدا پاسخ می‌دهد امید هست، هست... هست... هست. به نظرم حق با اوست، حتماً امید هست.
مشکلات و سختی‌ها مانند جاده‌های مسدود نیستند، بلکه بیشتر به راه‌های پر پیچ می‌مانند. مطمئناً مشکل مانع در راه نیست، بلکه در حقیقت تخته سنگی است که با بالا رفتن از آن زندگی بهتر، باشکوه‌تر و پرنورتر می‌شود. خیلی

وقت‌ها مشکل در حقیقت همان دری است که خدا از آن وارد زندگی ما می‌شود. ما خود را در پوسته‌ای سخت محبوس کرده‌ایم که خدا را از ما دور نگه می‌دارد. مشکلات این پوسته را می‌شکند تا خدا به راحتی وارد زندگی مان شود.

دل آدم ... چه گرم می‌شود گاهی ساده... به یک دلخوشی کوچک...
به یک احوالپرسی ساده... به یک دلداری کوتاه ...
به یک "تکان سر"... یعنی... تو را می‌فهمم...
... به یک گوش دادن خالی... بدون داوری!
به یک همراهی شدن کوچک ...
به حتی یک همراهی کردن ممتد آرام ...
به یک پرسش: "روزگارت چگونه است؟"
به یک دعوت کوچک به صرف یک فنجان قهوه!
... به یک وقت گذاشتن برای تو...
به شنیدن یک "من کنارت هستم" ...
به یک هدیه بی‌مناسبت ...
به یک "دوستت دارم" بی‌دلیل ...
به یک غافلگیری: به یک خوشحال کردن کوچک ...
به یک نگاه ... به یک شاخه گل...
دل آدم گاهی ... چه شاد است ...
به یک فهمیده شدن... درست!
به لبخند! به یک سلام!
به یک تعریف به یک تایید به یک تبریک ...!!!

می‌خواهم بگویم گاهی ادمی اشتباه می‌کند و دل دوستانش را می‌شکند خواسته یا ناخواسته. برای بدست آوردن دل دوستان ابتدا برای شروع سلامی عرض می‌نماییم و ارادتی. برخی حرف‌ها را نمی‌شود گفت و نوشت فقط نگاه ملتسانه می‌تواند بیان کند که ای دوست برگرد و دوباره باز باهم زیر باران قدم بزنیم، دوباره با هم گپی بزنیم و لحظه‌های تنهایی را با کلمات دلنشین پر کنیم.

همه دسته گل‌ها برای شمایی که بودنتان گرما بخش همه‌ی وجود مان شد
فرق است میان دوست داشتن و داشتن دوست،
دوست داشتن امری است لحظه‌ای و اما داشتن دوست
استمرار لحظه‌های دوست داشتن است

منتظر استمرار دوست داشتن تان هستیم تا تبدیل به داشتن دوست شود و هم محلی شویم.

باتشکر حسین زارع از اهالی روستای سفلی

گزارشی از خواسته‌های اهالی سفلی

سرکار خانم صغری خارستانی، عضو محترم شورای اسلامی روستای سفلی



با عرض سلام و تشکر از بابت سفر به سفلی توسط کارگاه توسعه و عمران و اندیشگاه تهران ان شاء الله سفر شما عزیزان به این روستای فراموش شده با برکت باشد و دستاوردهای این سفر تا ابد ماندگار باشد. اول این که چرا این مسافران و میهمانان گرمی اصلاً حرف نزدند، تا لاقلاً از محبت‌ها و راهنمایی‌های آنان استفاده کنیم. دوم اینکه ان شاء الله این سفرها پی‌درپی و مداوم باشد و نتیجه‌بخش باشد. ای کاش! این افراد محترم از مکان تفریحی کوه سمنک، کانال‌های آبرسانی و انتهای جاده سفلی بازدید می‌کردند تا بهتر بتوانند در مورد آن تحقیق کنند و این که اگر به این مکان‌ها رسیدگی شود و امکانات رفاهی در آن باشد، مستعد استقبال از مسافران زیادی می‌تواند باشد.

از منازل افراد بی‌بضاعت، مریضان نیازمند و ... بازدید می‌کردند حداقل دلگرمی با خانواده‌هایشان می‌شد. از ۲ مسجد دیگر، حسینیه، تولیدی خیاطی، سالن‌های قارچ، محل ساخت سالن ورزشی که اخیراً کلنگ خورده، نانوایی سفلی که کار می‌کرده و هم اکنون دیگر نان نمی‌پزد. مکان NA و ترک اعتیاد سفلی، مهد قرآن ناقص سفلی، خانه عالم، دهیاری، زمین‌های کشاورزی و جدول‌های خشک در صورت امکان می‌بایست بازدید می‌شد.

از خانواده‌های شهداء، خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست، زنان مطلقه و ... هم اگر بازدید می‌شد (حداقل ۲-۳ مورد) حرف‌های آنان را از نزدیک می‌شنیدند.

اگر از خانه‌های بهداشت سفلی بازدید می‌شد و مصاحبه‌ای با بهورزان روستا در خصوص کمبود امکانات بهداشتی و سابقه کار و موفقیت‌های آنان در زمینه کارهای بهداشتی صورت می‌گرفت نتیجه بخش بود.

کناره‌های کوه سمنک مکانی است که شاید برای تالاب مناسب باشد که دیدن‌اش خالی از لطف نیست.

مشکلات روستا:

۱- با توجه به کمبود آب کشاورزی و حتی کمبود آب شرب می‌باید از تک‌محصولی و کشت محصولاتی که نیاز به آب فراوان دارد مثل گندم، برنج و ... بیرون بیاوریم و به سمت کشت محصولاتی که نیاز به آب کمتری دارند و می‌شود با آب کم به سود زیادی رسید مثل درختان انجیر، درختان پسته، زعفران و ... رفت و آبیاری غرقابی حذف شده و به سمت آبیاری قطره‌ای حرکت کرد و باید راهکاری پیدا شود و فرهنگ سازی شود.

۲- اگر می‌شود از لحاظ مالی بودجه‌ای فراهم شود که کارخانه یا شرکت در روستا زده شود و تاسیس گردد که این منطقه از قطب کشاورزی به قطب صنعتی تبدیل شود (مثل یزد) که بشود از مهاجرت بی‌رویه مردم و جوانان به شهرها جلوگیری کرد و افراد زیادی سر کار بیایند.

۳- در زمینه اشتغال جوانان؛ تحصیلکرده‌ها و بی‌سوادها. که اگر با وزیر یا مسولین مملکتی سروکار دارند راهکار و بودجه‌ای تامین شود و یا آن فرد را بیاورند تا از نزدیک مشکلات مردم را ببیند.

۴- اورژانس ۱۱۵ آیا به سفلی می‌آید و آیا متعلق به این روستا می‌شود؟

۵- جاده به آباد طشک که با نماینده صحبت کردیم گفته‌اند نیاز به طرح مطالعاتی و تحقیقاتی دارد که هزینه بالایی دارد که آیا می‌شود جاده سفلی را به آباد طشک متصل کرد که از نظر اقتصادی و ... بر روی این روستا تاثیرات خوبی داشته باشد.

۶- طرح‌های ناقص مثل طرح هادی، بهسازی روستا، خانه عالم، مهد قرآن، نبودن پارک محله‌ای، نداشتن بودجه جهت ساخت پایگاه مقاومت، حمایت نشدن از دامداران و کشاورزان و نبودن بیمه دامداران و شرکت تعاونی دامداران و ...

۷- نبودن روحانی دائم در روستا جهت ارتباط با وی و با ارگان‌های دیگر.

۸- امیدوار نبودن مردم و پایین بودن قدرت ریسک مردم جهت انجام کارهای جدید و نداشتن هزینه جهت انجام کارهایی که سود آور باشد و نبودن ایستگاه خاک‌شناسی جهت این که به مردم این آگاهی را برساند که خاک این روستا و منطقه قابل کشت برای چه محصولاتی است

۹- نبودن ورزش و امکانات ورزشی برای جوانان و بانوان

۱۰- نبودن اتاق فکر، اتاق مشاوره، مشاوره خانواده و بالا بودن سن ازدواج جوانان و وجود طلاق و طلاق‌های عاطفی در خانواده به علت عدم آموزش دهی و آگاهی‌رسانی از طریق کارشناس‌های خانواده و مشاوران

۱۱- پایین بودن اعتبارات دهیاری‌ها و بالا بودن خرج در روستا و عدم وجود امکانات رفاهی برای مردم و توجه نکردن مسولین ذیربط به این مشکلات.

۱۲ نبودن موسسه تحقیقاتی ویژه طلاب و دانشجویان که حداقل گردهم جمع شوند و تحقیقات علمی انجام دهند.

۱۳ وجود بیماری‌های مختلف مثل سالک و... به خاطر بهداشتی نبودن منطقه کربال و سفلی.

۱۴- نبودن اشتغال زنان بی‌سواد و کم‌سواد مثل کیف‌سازی و قالی‌بافی، گلیم‌بافی و ...

۱۵- مهاجرت افراد تحصیل کرده و ترک روستا توسط کسانی که درس خوانده‌اند و صاحب شغل و موقعیتی شده‌اند.

۱۶- دیدار از مدارس و دانش‌آموزان و معلمان و اینکه چه کار کنیم که با توجه به کمبود شاگرد در مدارس، مدرسه‌ها را از سفلی انتقال ندهند.

۱۷ لطفاً رسیدگی شود تا به نتیجه مطلوب برسیم وگرنه تا الان این مشکلات زیاد گفته و نوشته شده. لطفاً رسیدگی شود. گردآورندگان:

۱- رضا علیایی (دانشجو)

۲- حسن علیایی (لیسانس)

۳- صابر علیایی (دانشجو، فرمانده پایگاه شهید بهشتی)

۴- اصغر کشتکار (سیکل، فرمانده گروهان)

۵- عبدالرحمان علیایی (ریش سفید و معتمد محل - سواد مکتبی)

- ۶-حسین عباسی(دیپلم)
 - ۷- محمد خارستانی(دکترای حوزه)
 - ۸-محمد علی علیایی(بی سواد)
 - ۹-امین علیایی(لیسانس)
 - ۱۰-آقا حسین علیایی(بی سواد)
 - ۱۱-صغری خارستانی (لیسانس ، شورا)
 - ۱۲- ابوذر زارع(دیپلم ، دهیار)
 - ۱۳- حسین زارع (فوق لیسانس،شورا)
 - ۱۴-زهرا سفلیایی (دیپلم)
 - ۱۵-زهرا خارستانی (اول راهنمایی)
 - ۱۶- نسرین علیایی(بهورز-پنجم ابتدایی)
 - ۱۷-محمود زارع(دیپلم ، بهورز)
 - ۱۸-زینب زارع (لیسانس)
 - ۱۹-هدایت الله علیایی(پزشک)
 - ۲۰-صدیقه عباسی (پنجم ابتدایی)
 - ۲۱-نرگس خارستانی (دیپلم)
 - ۲۲- اعظم علیایی(اول راهنمایی)
 - ۲۳- خدیجه عباسی(بی سواد)
 - ۲۴- رقیه باقری (بی سواد)
 - ۲۵- محمودآشپز(بی سواد)
-

انشالله موفق «خواهیم» شد.

سرکار خانم فاطمه علیایی



با ورود تیم اندیشگاه به سفلی و استقبال غافلگیرکننده مردم، برق امیدی در چشمان همه موج می‌زد انگار که یک گروه آمده‌اند آن‌ها را از همه مشکلاتشان نجات دهند. خانم‌ها با گل و قرآن و اسپند که در زبان محلی به آن مجمع می‌گویند به استقبال آمده بودند. به محض همراهی تیم اندیشگاه از مشکلات خود شروع به گفتن کردند، خشکسالی، وضع بیکاری و مهاجرت جوانان از روستا و وضع بهداشت مدرسه و ... قربانی گوسفند و نصب بنرها با مضمون خوش‌آمدگویی نشان از حس مهمان‌نوازی مردم این منطقه داشت. پس از آن به مسجد اصلی روستا رفته و اعضای شورا و مردم به بیان درخواست‌ها و مشکلاتشان پرداختند. پس از صرف ناهار به دانشگاه پیام‌نور خرامه رفته و در جلسه‌ای که با معاون حقوقی رییس جمهور برگزار شد شرکت نمودیم، ورود همزمان تیم اندیشگاه با معاون حقوقی رییس جمهور به خرامه خاطره‌ای برای ما به همراه داشت، سالن مملو از جمعیت بود به قدری که حتی جای نشستن نبود از این فرصت استفاده کردم و برای خانم‌ها جوانمردی و عسکری به عنوان هیئت همراه معاون حقوقی رییس جمهور جای نشستن پیدا کردم که در طول سفر برای تیم خاطره جالبی شد. پس از آن به دریاچه بختگان رفتیم که در آن جا خشکسالی به معنای واقعی مشاهده می‌شد. دریاچه‌ای که در آن با قایق رفت و آمد می‌کردند و مردم منطقه در آن ماهی‌گیری می‌کردند اکنون خشک خشک بود. تصور آنکه آن لحظه وسط دریاچه‌ای با آن عظمت ایستاده‌ایم دردناک بود، در آن جا فقر و خشکسالی واقعی به وضوح دیده می‌شد و تأثیری عمیق در وجود انسان نقش می‌بست.

جلسه‌ای با امام جمعه و مسولین فرهنگی و آموزشی و مسئول اطلاعات سپاه صورت گرفت که خیلی خوب و مفید بود، عصر همان روز در مسجد روستا نیز جلسه‌ای با حضور جوانان و فارغ‌التحصیلان روستا برگزار شد که به بررسی مشکلات روستا پرداخته شد، مردم جلسه را خودشان در دست داشتند و به بیان مشکلاتشان و راه‌های جایگزین کردن محصولات دیگر با توجه به خشکسالی پرداختند، البته خواسته‌های مردم نسبت به هدف تیم اندیشگاه خیلی فراتر و متفاوت بود. فشار فقر و مشکلات آن قدر زیاد بود که فکر می‌کردند چند نفر آمده‌اند همه مشکلات و نیازهای آن‌ها را برطرف کنند و بروند.

چیزی که بیشتر از همه توجه مرا به خود جلب کرد و به نوعی تمام ذهن مرا مشغول کرده است حضور چند کودک دبستانی در جلسه‌ای که با خواهران در مسجد داشتیم بود، کنار مادرشان نشسته بودند و با چهره مظلوم به سخنانی که در مورد وضعیت آموزشی شان بود گوش می‌دادند و گاهی با تکان دادن سرهای شان صحبت‌های مادرشان را تایید می‌کردند، مساله آموزشی و بهداشت آن‌ها واقعا دردناک بود.

سپس خانم‌های روستا از توانایی‌هایشان گفتند و اینکه حاضرند برای رفاه و آسایش زندگی‌شان هرگونه کار و فعالیتی را انجام دهند، همان طور که قبلا پا به پای همسران شان در کشاورزی و برنج‌کاری فعالیت داشتند، آن‌ها نیاز به یک پشتوانه دارند، کسانی که آن‌ها را امیدوار و دلگرم کند چون به خاطر مشکلات و فقر اقتصادی قدرت ریسک ندارند. و اما تیم اندیشگاه...

دلسوزان و اندیشمندی که از جان و دل مایه گذاشته‌اند برای ارائه راه‌های علمی در جهت توسعه و پیشرفت کشور، انشاءالله با خواست مردم و ایمان به توانایی‌هایشان بتوانیم از بذره‌های مساعد رشد، صیانت و حمایت کنیم.

طبق فرمایش دکتر غلامی‌نتاج "دانه‌ای که تمایل به جوانه زدن نداشته باشد را نمی‌توان به میوه‌ای شیرین بدل ساخت"

انشاءالله موفق «خواهیم» شد. به امید آن روز

برای مظلومیت کربال

مهندس مجتبی دهقانی



دارم به " ملاصدرا " فکر می کنم

به حرکت جوهری اش

که از قلم کدام ظالم

سد او کشیده شد

از این به بعد

"ملاصدرا " را

ملا

سد

را...

می نویسم

گور پدر کربال

باید " بختگان " بخته شود

وقتی " ملاصدرا " سد می شود

تو با کدام فلسفه سد شدی

"ملاصدرا!"

من منطقم درد می کند

من کربالم...!

کر

کر می شود

کور می شود
وقتی " ملاصدرا " بوی سد می گیرد

تمام کتاب هایت را به آتش خواهم کشید
وقتی نامت

سدى می شود
که نان کربال را آجر می کند

" ملاصدرا... ! "

دست هایم دیگر بوی شالیزار نمی دهد
از روزی که سد شدی بر روی رودی که هزاران هزار سال ارث پدرانم بود
" ملاصدرا! "

این روزها بوی رنگ می دهم
بس که برنج تایلندی را با حرکت جوهری تو رنگ می کنم
این منم میراث دار صداقت هزاران هزار ساله پدرانم
لعنت بر آن جوهری که سد تو را رقم زد

چه رازی است
بین ۷۲ متر ارتفاع تو و ۷۲ تن شهدای کربلا
شاید خون ۷۲ تن را زیر پا گذاشته ای تا آب را بر کربال ببندی
" ملاصدرا... ! "

سد فیلسوف...

تو را با کدام فلسفه بنا کردند؟!
با کدام منطق؟!
مگر برای کشف جاذبه زمین چقدر سیب زار لازم بود?!

شش بند کربال از جاذبه افتاد
و ما حاشیه نشین در به دری شدیم
از برکت سدت

" ملاصدرا! "

ای رود! ای کر! ای اعجاز خداوند!
عصای کدام موسی تو را خشکاند
که سال هاست هیچ فرعونى از تو نمرده است

من کربالم
همان که به بال‌های تو ایمان داشت
هیچ پیغمبری مرا از خشکی تو عبور نمی‌دهد
به آن سوی ظلم
مخواه تشنه کام بمیرم
تمام گوساله‌هایم را به چوب حراج فروختم
مباد

به سامری ایمان بیاورم
تو باز خواهی گشت
هرچند هارونی در قوم نمانده باشد
من به بال‌های تو ایمان دارم
من کربالم...

به مذاکره نیازی نیست
تمام کربال
اورانیوم غنی شده است
ما آب نمی‌خواهیم
نان نمی‌خواهیم
فقط یک نخ کبریت کافی است
تا جهانتان را به آتش بکشیم.

پیش از این
انتهای کر نیز شاخ داشت
"شاخ کل یداله"
"شاخ کل محمود"

امروز اما
همه برای او دم در آورده‌اند
حتی "ملاصدرا....!"

قبل تر از اینها
کر بودی
جاری بودی
با هیچ اتفاقی "مضاف" نمی‌شدی

حتی اگر تمام سگ‌صفتان عالم در تو می‌مردند
امروز اما

با تو تیمم می‌کنم

نمازهای قضایم را

از قضای روزگار

بی خیال غذای فرزندانم

من شاعری ساده‌ام

من در دستگاه شور می‌خوانم

تا دنیای شما شیرین شود...

من به این روزها محتاجم

به این روزهای بی تو

کمی بی تو بودن هر چند حال مرا بد می‌کند

ولی خوب است

چون بیشتر به تو می‌اندیشم

به تو که طراوت نفس کشیدنم بودی

برکتی بودی

بختگان!

ای بخت به خواب رفته!

کی بیدار خواهی شد؟!

این روزها چقدر "ملاصدرا" از قلمم می‌بارد

بین چقدر فیلسوف شده‌ام...!!!

که گفته ما قطب صنعتی دنیا نیستیم

"بختگان"

- بزرگترین کارخانه تولید ریزگردهای رادیواکتیویته

در قلب سرزمین ما تاسیس شده است

تا بزرگترین صادر کننده سرطان باشیم

ما را جدی بگیرید

بختگان بخته نیست

ما نسل ظلم را عقیم خواهیم کرد با صادراتمان...

لب تشنه تر از رود کر ایم آقا جان

از دست زمانه دلخوریم آقا جان
کربال شده کرب و بلا یا عباس
از دست شما نمی‌بریم آقا جان

"کر" همچنان کر بود اما یادبودش ماند
از آتش اعجاز تنها شرح دودش ماند
از آن همه محصول گندمزار و شالیزار
فصل فرازش گم شد و فصل فرودش ماند
"سیوندها" سر برکشیدند از میان راه
"کربال" در سوگ نوای "رود رودش" ماند
"ملای صدرا" سد شد و خشکید "کر" اما
در چشم‌های تشنه‌ام شعر و سرودش ماند
"سد" شد نگاه تازه‌ی "تبعیض" و بی‌رحمی
در سازمان‌ها لوح تقدیر و درودش ماند
می‌آید آن مردی که "سدها" را فرو ریزد
مردی که تا روز قیامت عدل و جودش "سب—ز..."

برای مظلومیت دریاچه‌ی خشکیده‌ی بختگان
«بختگان»

باران می‌بارد

اما نه آن قدر که لبهای ترک خورده‌ات را
مرهمی باشد

-و البته که این اراده‌ی خدا نیست-

تو تاوان کارهای ناکرده‌ی مایی
بختگان!

نفرین کدام فلامینگو در تو اثر کرد

این روزها

به جای اشک

پسماندهای کارخانه‌ی پتروشیمی شیراز

از چشمانم می‌بارد

ما نیز دچار قحطی عاطفه‌ایم

لطفا ما را ببخش!

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد (اندیشگاه طه) در سال ۱۳۹۳ به منظور ۱- کمک به تحقق اهداف و اجرای اثربخش برنامه‌های توسعه‌ای کشور، ۲- نزدیک‌سازی حوزه‌های نظری و اجرایی توسعه به یکدیگر، ۳- ترسیم و پیاده‌سازی الگوها و نمونه‌های موفق توسعه و تلاش برای ترویج آنها، ۴- جلب مشارکت و همراه‌سازی مردم در پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای و ۵- حمایت و تقویت بازیگران توسعه‌خواه و پیشران توسعه، مبادرت به راه‌اندازی کارگاه توسعه ایران نموده و در این راستا دو منطقه نمونه توسعه‌ای، «شهرامیرکلا» در استان مازندران و «روستای سفلی» در استان فارس را جهت مطالعه موردی و اقدام عملی، انتخاب کرده تا نتایج مطالعات نظری توسعه را در این مناطق به بوته آزمون گذاشته و به منظور بسط دانش توسعه، چالش‌ها و مسائل آنها را استخراج و به حوزه‌های نظری ارجاع دهد.

در صورت تمایل به همکاری با کارگاه توسعه ایران، لطفاً با آدرس پست الکترونیکی زیر مکاتبه و سوابق علمی - اجرایی مرتبط خود را ارسال نمایید:

<http://www.iranvision1404.com/>

kargahe.amaliye.tosee@gmail.com

به امید سربلندی و آبادانی ایران